

نقد
اقتصاد سیاسی

«مارکس به قلم مارکس»؟

کارل اریش فولگراف و یورگن یونگنیکل



ترجمه: حسن مرتضوی

نقد اقتصاد سیاسی

آذرماه ۱۳۹۶

سخنی از مترجم

قرار بود این مقاله ضمیمه‌ی جلد سوم *سرمایه* باشد که مدتی پیش منتشر شد؛ اما از آنجا که امکان انتشار متن دست‌نوشته‌ی اصلی مارکس همراه با خود کتاب *سرمایه* وجود نداشت، تصمیم گرفتم این مقاله را جداگانه منتشر کنم. نوشته‌ی حاضر یکی از نخستین نوشته‌ها به زبان فارسی درباره‌ی رابطه‌ی مارکس و انگلس در زمینه‌ی نگارش کتاب *سرمایه* است، اما این موضوع در بسیاری از کشورها یکی از مسائل قدیمی در مارکس‌پژوهی است، یعنی اینکه تا چه حد انگلس دست‌نوشته‌ی مارکس را تغییر داده و آیا این تغییرات مهم بوده یا خیر. نظرات به‌شدت متفاوتی در این زمینه مطرح شده که بررسی و تحقیق جداگانه‌ای می‌طلبد. خوشبختانه مجلد 4.2 MEGA II که مجلدی است که انگلس برای تنظیم و ویرایش مجلد سوم *سرمایه* استفاده کرده بود، به تازگی به انگلیسی همراه با مقدمه‌ی فرد موزلی ترجمه شده است. امیدوارم به‌زودی ترجمه‌ی آن مقدمه را که دیدگاهی مخالف با نویسندگان مقاله‌ی زیر دارد، در اختیار خوانندگان قرار دهم.

مقاله‌ی زیر را آقای مهدی استعدادی شاد به خواهش مترجم کنونی از آلمانی به فارسی برگرداند. اما با توجه به برخی مغایرت‌های آن ترجمه از لحاظ سبکی و نیز تفاوت‌های چشمگیرش با ترمینولوژی مارکس، متن را از نو از انگلیسی به فارسی برگرداندم و با ترجمه‌ی ایشان به طور کامل مقایسه کردم. همین جا از ایشان کمال تشکر را دارم.

«مارکس به قلم مارکس»؟

درباره‌ی ویرایش دست‌نوشته‌ی اصلی کتاب سوم سرمایه به کوشش فریدریش انگلس^۱

کارل اریش فولگراف و یورگن یونگ‌نیکل

۱- طرح مسئله

صد سال پیش، انگلس دست‌نوشته‌ای از مارکس، شامل پنجاه‌وپنج صفحه به قطع رحلی، با عنوان مجلد سوم سرمایه منتشر کرد. از آن زمان تاکنون بحث درباره‌ی آن هرگز قطع نشده است. این بحث بارها با ژرفایی اندک طرح شد، اما هرگز عمقی اطمینان‌بخش نیافت. یکی از دو قطب این بحث ادعا می‌کرد که متن انگلس به‌نحوی نظام‌مند و کامل است و قطب دوم، مدعی بود که این اثر پیچیده و ناتمام است. میان این دو قطب، انواع جدل‌ها درگرفت که گاهی اوج می‌گرفت، سپس فرو می‌نشست و بار دیگر از نو در فواصل منظم اوج می‌گرفت.

متنی که به سال ۱۸۹۴ به عنوان مجلد سوم سرمایه شناخته می‌شود، یکی از مشاجره‌برانگیزترین آثار مارکس است، اما نه فقط از منظر اقتصادی، به ویژه، مشاجره بر سر به‌اصطلاح مسئله‌ی تبدیل، که همواره از نو از سر گرفته شده است. [۱] با اینکه انگلس از «نخستین پیش‌نویس بسیار ناقص» در پیشگفتارش سخن گفته بود، [۲] ادوارد برنشتین مجلد سوم را «اسکلتی خام از آنچه مارکس می‌خواست ... ایجاد کند» توصیف کرد [۳]؛ و ل. ورنر زومبارت، اویگن فون بوهم - باروک، میخائیل ی. توگان - بارانوفسکی و بسیاری دیگر سرمایه را استخوانبندی یک پیکره نامیدند [۴]؛ ویراستاران معتبر و جدیدتر سرمایه دست‌نوشته مجلد سوم را هم‌چون اوج و نهایت برداشت مارکسی تجلیل کردند: «این پژوهش برای نخستین بار تمامی عناصر اصلی فرآیند تولید سرمایه‌داری در کل را به‌شکل نظام‌مندی بازتولید کرد.» [۵]

ارزش‌گذاری‌ها نیز از لحاظ سیاسی بسیار متفاوت بودند. در حالی‌که زومبارت در زمان خود فکر می‌کرد که تبلیغات سوسیال‌دمکراتیک بهره‌ی چندانی از این اثر برای مقاصد خود نخواهد برد، [۶] در تفسیری جدیدتر می‌خوانیم که «با انتشار مجلد سوم سرمایه ... بخش‌تئوریک و نظام‌مند تحلیل کارل مارکس از صورت‌بندی اجتماعی سرمایه‌داری کامل شد ... طبقه‌ی کارگر از این به بعد پاسخ تمامی پرسش‌های اصلی ناشی از توسعه‌ی سرمایه‌داری را در دست دارد.» [۷]

هر چه بحث کهنه‌تر می‌شد، پیشگفتار انگلس بر مجلد سوم به پشت‌صحنه عقب می‌نشست. این واقعیت که مجادله بر سر موجودی است دورگه، به‌تدریج به دست فراموشی سپرده شد. البته لنین هم در رابطه با منظور دیگری این نکته را ابراز کرد که ویراست ۱۸۹۴ در واقع به دو نفر تعلق دارد. [۸] یقیناً بدنه‌ی متن به مارکس تعلق دارد، اما جمله‌های اندکی در متن وجود دارند که انگلس آن‌ها را ویراستاری نکرده باشد.

در تابستان ۱۹۹۳ پس از صد و سی سال برای نخستین بار دست‌نوشته‌ی اصلی مارکس برای مجلد سوم به طور کامل انتشار یافت. [۹] اکنون هر کسی می‌تواند آن دست‌نوشته‌ی سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۶۵ و ویراست ۱۸۹۴ انگلس را با هم مقایسه کند (دست‌کم

۱. مقاله‌ی حاضر تحت عنوان *MEGA- Studien* شماره‌ی ۲، ۱۹۹۴ صص. ۳ تا ۵۵ انتشار یافته بود. متن ترجمه‌ی انگلیسی آن در مجله‌ی *Int. Journal of Political Economy*, vol. 32, no. 1, spring 2002, pp. 35-78. به ترجمه Stephen Naron انتشار یافت.

بخش اعظم آن را مقایسه کند، زیرا انگلس در فصل اول روی دست‌نوشته‌هایی کار کرده بوده که قرار است برای نخستین بار در مجلد MEGA² 4.3 انتشار یابد.^۱ خواننده هنگام خوانش فصل‌های دیگر متوجه می‌شود که آنها کاملاً متکی بر دست‌نوشته‌ی اصلی هستند، اما فصل چهارم را در دست‌نوشته‌ی اصلی نخواهد یافت زیرا این فصل را انگلس نوشته است. در پایان این مطالعه، برای خواننده این پرسش پیش می‌آید که آیا متن مارکس از دست‌نوشته‌ی ۱۸۶۴-۱۸۶۵ یا ویراست انگلس را می‌تواند اصلاً مجلد سوم سرمایه بدانند، یا اگر با گز و سنجی مجلد یکم قضاوت شود، ویراست انگلس شاید خیلی متفاوت به نظر نرسد؟

با این‌که انگلس در پیشگفتار خود ویراستاری مطالب انتشاریافته را به دو مجلد دوم و سوم تقسیم کرده بود، همانطور که ایرینگ فچر نوشته است، هنوز نمی‌دانیم «چقدر از این اثر را باید به شرح ویراستار نسبت داد و چقدر را به شرح مارکس» [۱۰] از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد افرادی چون چارلز ژید و چارلز ریست [۱۱] مانند ایرینگ فچر نظرات مشابهی مطرح ساختند. آشکارا علاقه‌ی چندانی نبود که روشن شود ادعای انگلس مبنی بر اینکه عمدتاً متن اصلی از مارکس را انتشار داده تا چه حد صحت دارد. مجموعه‌ای از علت‌ها برای این کاستی در شناخت منابع تاریخی مارکسیسم وجود دارد. مثلاً نظراتی که درباره‌ی این موضوعات در همان زمان حیات انگلس رایج بود، در طول زمان به عنوان جزم منجمد شد و تداوم یافت.

از زمان گئورگ لوکاج و کارل کرش، مارکس‌پژوهی در اروپای غربی این جزم یگانگی مارکس و انگلس را زیر سؤال برده و تفاوت مواضع فلسفی و روش‌شناختی آن دو را مشخص ساخته است. این تحلیل‌ها آنجایی به اوج خود رسیدند که مدعی شدند که تز سوسیالیسم علمی نه مفهوم نظری مارکس که از آن انگلس بوده است [۱۲]، اما تحلیل فلسفی در این مورد همتایی در تحلیل اقتصادی نیافت. این موضوع از این نظر شگفت‌انگیز است که موضعی که در این میان توافق عمومی را جلب کرده است [۱۳]، به ویژه در خصوص مجلد‌های دوم و سوم سرمایه مطرح می‌شود؛ یعنی تنها زمانی می‌توانیم ناسازگاری‌هایی را در نظریه‌ی مارکس تشخیص دهیم که از آنچه انگلس از خویش بر آن بار کرده است مطلع شده باشیم [۱۴].

پژوهش و کار ویراستاری درباره‌ی مارکس و انگلس در اروپای شرقی، که در دهه‌ی ۱۹۵۰ تثبیت و به تدریج سازمان یافت، با حرکت از پیش‌فرض‌های خود، هیچ نکته‌ی بغرنجی را در ویراست‌های مجلد‌های دوم و سوم سرمایه به کوشش انگلس مشاهده نکرد، و برعکس آن را همچون نشانه‌ی اوج خلاقیت علمی انگلس، «یک دستاورد عظیم»، ستایش کرد [۱۵]. انسجام متن اصلی و درستی متن ویراسته به سادگی مسلم گرفته شد. نخستین تلاش‌ها برای تحلیلی محتوایی به سرعت به گل نشست [۱۶]، اما چون فاکت‌ها را نمی‌شد نادیده گرفت، بهانه‌های عجیب و غریبی تحت فشار جزم‌گرایی مسلط ساخته و پرداخته شد: «در نتیجه، انگلس با کاری سترگ آن دست‌نوشته‌های واحد را به دو جلد سرمایه تبدیل کرد. وی در ناچیزترین حد ممکن دخالت‌های ویراستاری کرد و هیچ تغییری اعمال نکرد که به هویت متن مارکس آسیبی وارد آید.» (تأکیدات افزوده شده) [۱۷].

تا همین اواخر «نیاز به بازبینی» روایت‌های ویراسته‌ی انگلس از مجلد‌های دوم و سوم را برای «کشف عبارت‌هایی که می‌تواند به قلم انگلس باشد، و نه مارکس» انکار می‌کردند [۱۸]، اما پروژه‌ی ویراستاری MEGA² منطق خاص خود را دنبال کرد، و با وجود فشار و اصرار برای نپرداختن به این موضوع، ویراستاری دست‌نوشته‌های اصلی مارکس برای مجلد‌های دوم و سوم از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شد.

ویراستاری دست‌نوشته‌های اصلی برای مجلد سوم سرمایه در مجلد MEGA² II/4.2 ضرورت مبرمی داشت، نه فقط به این علت که الحاقات انگلس تحلیل شود [۱۹]، بلکه از آن رو که دیدگاه‌های اصلی مارکس، و سطوح تجربیدی که در آن حرکت

۱. این مجلد را در سال ۲۰۱۲ آکادمی فرلاگ (Akademie Verlag) منتشر کرده است - م. ا.

می‌کرد، فقط از طریق این دست‌نوشته تشخیص داده می‌شد. علاوه بر این، به‌طور جدی مارکس دهه‌ی ۱۸۶۰ در پس نقاب ۱۸۹۴ آشکار می‌شود. بنا به اظهار نظر شاخص کیت اشتاینر [۲۰]، بدون «بخش‌های ناموجه نظریه» که به انگلس نسبت داده می‌شود، و نیز بدون تنظیمات متن و تصحیحات به سود انطباق با «خط کلی استدلال»، معلوم می‌شود که مارکس در میانه‌ی فرآیند پژوهشی ناتمام قرار داشت که در سویه‌های بسیاری در حال شکل‌گیری بود. هم‌چنین روشن است که متن اصلی مارکس مغایر با گرایش‌هایی است که نخستین بار با ویراست ۱۸۹۴ انگلس آغاز و برانگیخته شد و از آن به بعد طنین آن در سراسر تاریخ نفوذش تداوم داشته است. نمونه به‌ویژه آشکار آن شاید بحث‌های جدیدی باشد که درباره‌ی «نظریه‌ی فروپاشی [سرمایه‌داری]» مارکس مطرح می‌شود.

میخکوب‌کننده — چون جدید است — این است که برای نخستین بار تفاوت بین مارکس و انگلس به چنان نحوی آشکار می‌شود که نه نویسندگان آثاری مستقل بلکه نویسنده و ویراستار یک متن در مقابل هم قرار می‌گیرند. انتشار دست‌نوشته‌ی اصلی مارکس این امکان را به وجود می‌آورد که به‌دقت دریاپیم انگلس در کجا از قصد و منظور مارکس پیروی کرده و کجا این کار را نکرده است.

انتشار مجلد II/4.2 MEGA² با استقبال گسترده‌ای روبرو شد. در ادامه قرار است «یک رساله» نیز انتشار یابد. [۲۱] سمینارهایی در این رابطه برپا خواهند شد. پژوهش‌هایی در دست اجراست [۲۲] که به بررسی تفاوت‌های مارکس و انگلس [۲۳]، بازارزایی و ویراستاری انگلس در دست‌نوشته‌ها [۲۴] و لزوم بازسازی دوباره‌ی آنها خواهد پرداخت. نویسندگان حاضر، که یکی از آنان در کار بر روی مجلد II/4.2 نقش داشته است، از ۱۹۹۲ تا به امروز به عنوان بخشی از «پروژه‌ی آکادمی ویراست کامل مارکس و انگلس» مشغول ویراستاری سایر دست‌نوشته‌های مارکس برای مجلد سوم و یادداشت‌های ویراستاری انگلس، و به‌طور خاص، کار شدید بر مقایسه‌ی متون ۱۸۶۴-۱۸۶۵ و ۱۸۹۴ بوده‌اند. آنان در تحقیقی که در ادامه مطرح خواهد شد، و پیش‌تر در ۱۹۹۳ اعلام شده بود، [۲۵] وضعیت تحقیقات خود را گزارش خواهند کرد.

۲ - بررسی‌های معاصر درباره‌ی ویراست مجلد سوم سرمایه

از اهمیت مجلد سوم سرمایه در تمامی فصل‌نامه‌های اقتصادی سخن رفته است. برخی منتقدان مانند بوهم - باورک یک‌راست سراغ موضوع اصلی قانون ارزش و نرخ میانگین سود رفته‌اند. [۲۶] پژوهش‌های ویژه - چه در گذشته و چه اکنون - علاقمند بوده‌اند بدانند که نظرات مارکس چه بوده است، و نه اینکه وی چگونه به این نظرات رسیده است یا چگونه این نظرات شفافاً انتقال یافته است. آنان اغلب فقط متذکر شده‌اند که انگلس دست‌نوشته‌هایی را که مارکس باقی گذاشته انتشار داده بود. [۲۷] اما بعضی مانند ماکس بئر (Max Beer) صراحتاً به ویراست انگلس اعتماد داشتند و فکر می‌کردند که مجلد سومی که در دست آنان است «دقیقاً همان چیزی است که از ذهن مؤلفش تراوش کرده است.» [۲۸] البته عده‌ای به اصالت متن شک داشتند، مانند ال. بی. بودین، و گفته‌اند که «انگلس عبارت‌هایی در دهان مارکس گذاشته است» که «او هرگز نمی‌خواست بگوید، و در تضاد آشکاری با نظرات واقعی‌اش بودند که فقط در مجلد اول یافت می‌شود.» [۲۹] گاهی، وضعیت پیچیده‌ی مطالب، که انگلس در پیش‌گفتارش توصیف کرده بود، در نظر گرفته می‌شد. [۳۰] و سرانجام، دسته چهارمی از منتقدان به مجلد سوم گذرا برخورد کرده‌اند. این گروه شامل هانس فون شل است که مارکس را نه یک اقتصادسیاسی‌دان بلکه در واقع کمونیست می‌داند، و به این علت قانون انباشت سرمایه مارکس را به‌طور مفصل در درس‌نامه‌ی اقتصاد سیاسی بررسی کرده است اما به مجلدهای دوم و سوم سرمایه فقط اشاره‌ی اجمالی در زیرنویس کرده است: «مجلدهای دوم و سوم به کوشش انگلس منتشر شدند. مجلد سوم، فرایند تولید سرمایه‌داری در

کل، شامل بررسی‌های بسیار موشکافانه‌ای درباره‌ی بهره و سود بنگاهدار است اما ناقص است و ویراستارش تا حد اندکی به ترمیم آن پرداخته است.» [۳۱]

نخستین انتقاد به ویراستاری انگلس را زومبارت در همان سال ۱۸۹۴ مطرح کرد. [۳۲] این انتقاد معطوف به بنیادها بود و کمابیش با نقد قدیمی تر لهر (Lehr) از ویراستاری مجلد دوم منطبق بود. [۳۳] به گفته‌ی زومبارت، ویرایش انگلس ویرایشی «محترمانه بود و نه بی‌طرفانه» و «بدون شک به خصلت جامع اثر لطمه زده است.» [۳۴] به هیچ‌وجه قصد مارکس این نبود که چنین اثر ناقصی را به جهان عرضه کند. بدیل زومبارت:

از پوسته بدرآوردن ویژگی‌های پایه‌ای نظام و ارائه‌ی آنها پس از ویرایشی وفادارانه ... در روایتی کامل بود. به نظر من، تمامی گریزهای مارکس از مطلب، تمام کار مقدماتی یافت‌شده در دست‌نوشته‌ی مارکس می‌توانست به تفصیل در نشریه *نویه‌تسایت* انتشار یابد. اما حالا همه چیز در *سرمایه* چپانده شده است: نظرات پخته در کنار نظرات خام، موضوع‌های بسیار مهم در کنار موضوع‌های فرعی. نکته‌های جزئی در کنار ویژگی‌های بنیادی.» [۳۵]

انگلس باید «تکرارهای بی‌پایان را مانع می‌شد» و محاسبات نادرست را حذف می‌کرد. گزارش‌های قدیمی و متعلق به دهه‌ی ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ می‌توانست حذف شود بدون اینکه صدمه‌ای به اثر بزند. [۳۶] رودولف اشتلوزمان در نقدی بازم صریح‌تر ابراز کرد که «خود مارکس، و انگلس که این آتش شله‌قلمکار باورنکردنی و بهم‌ریخته‌ی مجلد سوم را انتشار داده‌اند»، کار نقد را برای «این نویسندگان خیلی سهل کرده‌اند.» [۳۷] اما در رابطه با محتوا، واکنش‌ها یک‌سویه بر مسئله‌ای که در بالا مطرح شد، متمرکز شد. نخست با ادوارد برنشتاین و بندتو کروچه و ژرژ سورل و دیگران بود که با طرح این بحث که آیا نظریه‌ی مارکس هنوز اهمیت دارد، مجادله بر سر مجلد سوم فراگیرتر شد اما شدت بیشتری نیز یافت. در سال ۱۹۲۲ ویراست انگلس از مجلد سوم برای ششمین بار منتشر شد، اما روایت عامه‌فهم آن انتشار فراگیری نیافت. کائوتسکی هنگام آماده‌کردن مقدمات ویراست ارزان و پرتیراژ *سرمایه*، بر این موضوع کامل‌تر متمرکز شد. وی در مقدمه‌اش بر مجلد دوم می‌نویسد:

«این اواخر حدسیاتی رواج یافته است، مبنی بر اینکه انگلس همیشه، رشته افکار مارکس را کاملاً ضبط نمی‌کرده و دست‌نوشته‌ی یادشده همیشه مطابق با این رشته‌افکار، تنظیم و ویرایش نشده است. از این‌رو برخی از دوستانم از من خواسته‌اند که من متن تهیه‌شده به کوشش انگلس را با دست‌نوشته‌ی مارکس مقایسه و ایرادها را برطرف کنم. من نمی‌توانم این درخواست را اجابت کنم. فرض کنیم که من کار عظیمی را تکرار می‌کردم که انگلس تقریباً به مدت یک دهه انجام داده بود و تقریباً در این نکته یا نکته‌ی دیگری به نتیجه‌ای غیر از نتیجه‌ی انگلس می‌رسیدم، چه چیزی خوانندگان را مطمئن می‌کرد که نظرات من به رشته‌ی افکار مارکس، نزدیک‌تر از انگلس است؟» [۳۸]

به این ترتیب، کائوتسکی دستکاری‌های اشتباه انگلس را انکار نمی‌کند، اما از اینکه آب به آسیاب بحث تفاوت‌های نظری میان مارکس و انگلس بریزد هم خودداری می‌کند. در همان حال، داوری خشک و بی‌طرفانه‌ای از دست‌نوشته‌های مارکس به دست می‌دهد:

برای فرونشاندن دغدغه‌ها لازم است به منتقدان این فرصت را داد که خود به قضاوت بنشینند، به بیان دیگر، باید تمامی دست‌نوشته‌های مارکس را به همان نحو که هستند، انتشار داد. گرچه شاید با زحمت بسیار کتابی کاملاً غیرقابل‌خواندن از

کار درآید که فقط مورد علاقه‌ی تعدادی مارکس پژوه است. نهادی علمی با بودجه‌ای چشمگیر و همکارانی زیاد قطعاً می‌تواند از پس این تکلیف مهم بر بیاید. احتمالاً این کار با انتشار مجموعه آثار مارکس و انگلس از سوی مؤسسه‌ی مارکس و انگلس در مسکو، زیر نظر ریازانوف انجام خواهد شد. [۳۹]

به نظر کائوتسکی، ویراست ارزان و پرتیراژ می‌بایست «معتبرترین ویراست سرمایه تا آن زمان» باشد. [۴۰] اما این ویراست، که مجلد سوم آن در ۱۹۲۹ انتشار یافت [۴۱]، به زحمت پیش از جنگ مورد توجه قرار گرفت و بعد از جنگ فراموش شد. [۴۲]

۳- دست‌نوشته‌های نیمه‌تمام ۱۸۶۴-۱۸۶۵ مارکس: مبنای کار انگلس

هر کسی که به دست‌نویس اصلی مارکس برای مجلد سوم نگاهی بیندازد، به سرعت تشخیص می‌دهد که وی به فرمول قابل‌قبولی برای روح پژوهشگرش در ارتباط با کل کار رسیده بود که چنین اعلام کرد: «اگرچه کار پایان یافته، انتشار آن برای هیچ کس جز خودم مناسب نیست.» [۴۳]

از توضیحات مربوط به تاریخ متن در MEGA2 II/4.2 (صص. ۲۴-۳۷) روشن است که اگر چه مارکس دستاورد پژوهشی چشمگیری را پشت سر خود داشت، هنوز کار زیادی را جلوی روی خود می‌دید. اما این توضیحات نیز هنوز بر نتیجه‌گیری سهل و ساده و خطی این اثر استوار است که بخش نافرجام تحت‌عنوان «پژوهش‌های مکمل» نشان می‌دهد. [۴۴] آنچه همیشه برای مارکس مهم بود، ستون‌ها و دیواره‌های اصلی بود، نه تعداد طبقات ساختمان. [۴۵] این دست‌نوشته تنها دست‌نویس کامل برای مجلد سوم است. این نوشته که اساساً به صورت نسخه‌ای خام آغاز شد، رد و نشان چندگانه‌ی تلاش‌های نویسنده‌ای را در بردارد که بر اساس تمامیت‌هایی به منظور دست‌یافتن به درکی از مواد و مصالحش می‌اندیشد. با اینکه درونمایه‌های اساسی که در عناوین فصل مشخص می‌شوند موجودند، مسائل ساختاری هنوز به طور قطعی پاسخ داده نشده‌اند. بازنمایی دست‌وپاشکسته است، و برخورد با مسائل محوری نظام‌مند نیست. سرآغاز مفصل فصل‌ها معمولاً با خارج‌شدن از موضوع دنبال می‌شود. به برخی از نکات اجمالاً اشاراتی شده است، گرچه کاملاً روشن نیست که چگونه جفت و جور خواهند شد؛ گاهی نکاتی بسط یافته‌اند که که اصلاً در مجلد سوم جایی ندارند. به‌طور خلاصه، شکل خام دست‌نوشته بی‌درنگ آشکار است. اگر بخواهیم بار دیگر از استعاره‌ی عمارت نظری سخن بگوییم، به دلایلی کاملاً موجه می‌توان دست‌نویس مجلد سوم را بزرگ‌ترین معماری مارکس بنامیم. بنابراین، اساساً لازم نیست تأکید کنیم که او به‌هیچ‌وجه این دست‌نوشته را در آن شکل منتشر نمی‌کرد. اما ظاهراً چنان به اهمیت محتوای آن اطمینان داشت که وظیفه‌ی ویرایش آن را بر عهده‌ی انگلس گذاشت. [۴۶]

اما انگلس خودش چطور این وضعیت آغازین را ارزیابی می‌کرد؟ او در پیشگفتارش از «راه ویراستاری‌اش» به «جُلُجُتَا»^۱ سخن می‌گوید. در آغاز توضیح می‌دهد که در سال ۱۸۸۵ نخست فکر می‌کرد که انتشار مجلد سوم، جز در چند بخش، فقط با مشکلات فنی روبروست، و «در آن زمان نمی‌توانستم پیش‌بینی کنم که این ارزشمندترین پاره‌های کل کتاب بیشترین دشواری را برآیم ایجاد کند.» [۴۷] اظهارات انگلس در نامه‌هایش در سال‌های مورد بحث نشان می‌دهند که هر چه ژرف‌تر در نوشته‌های مارکس فرو می‌رفت، آگاهی‌اش از مشکلات بیشتر می‌شد.

۱. کنایه از مسیری که عیسی مسیح با صلیبی بر پشت به سوی تپه‌ای به همین نام روان بود و همانجا مصلوب شد - م. فا.

انگلس از آشنایی‌اش با تجربه‌ی ویراستاری استفاده کرد و درباره‌ی آن اظهار نظر مارکس که «اگر چه کار پایان یافته» چنین نظر داد: اگرچه آغازگاه‌های بخش‌ها با دقت بسیار پرداخت شده، «دست‌نوشته‌ی اول بسیار ناقص است» و فقط نماهای کلی و اشاره‌های جانبی وجود دارد. [۴۸] در واقع انگلس، چنانکه پس از مرگ مارکس به پیوتر لاوروف گفته بود، هیچ اطلاعی درباره‌ی وضعیت تکمیل مجلدات دیگر سرمایه نداشته است. [۴۹] برای همین تخمین زمان چند ماهه برای ویراستاری از سوی انگلس کاملاً نادرست از کار درمی‌آید. انگلس هنگامی که تازه در مرحله‌ی سردرآوردن از متن بود، در پیشگفتار مجلد دوم اعلام کرد که مقدمات انتشار مجلد سوم به سرعت پیش می‌رود. [۵۰] انگلس با شور و شعف در ۱۸۸۵ اعلام کرده بود که مجلد سوم، مجلد اول را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد، و شگفت‌ترین مطلبی بوده که تا آن زمان خواننده بود و دشوارترین پرسش‌ها به طرز قابل فهمی توضیح داده شده بود. [۵۱] وی همچنان مشکلات مجلد سوم را دست کم می‌گرفت و می‌گفت سه‌چهارم متن آماده‌ی انتشار است. [۵۲]

متعاقباً، چنانکه انتظار می‌رفت، در روزنامه‌ی *نویه تسایت* در ۱۸۸۷ اعلام شد که هنوز نظرات مارکس درباره‌ی تعدادی مسائل اقتصادی بیان نشده است، در نتیجه «حجاب رازآمیز عمیقی بر رابطه‌ی بین نرخ بهره، رانت و ارزش اضافی سایه افکنده است»، اما «انتشار قریب‌الوقوع مجلد سوم» خوشبختانه «اطلاعات بیشتری را درباره‌ی این موضوع در دسترس قرار خواهد داد.» [۵۳] به این ترتیب، انگلس زیر فشار بود که کار ویراستاری را با موفقیت به پایان برساند و خودش نیز با اعلام پیشرفت‌ها و تأخیرها در این فشار سهیم بود. اما اظهاراتش متناقض بود: این احساس دست داده می‌شد که می‌کوشد مشکلات را دست کم بگیرد. اما در سال ۱۸۸۹ به پرسش‌گر علاقه‌مندی می‌گوید: «محتوا و سرنوشت مجلد سوم در تاریکی فرو رفته است.» [۵۴] از سوی دیگر، کائوتسکی پیوسته خواستار صبر و تفاهم خوانندگان برای تأخیر مداوم در انتشار این مجلد بود. در پاییز ۱۸۸۷ در روزنامه‌ی «اُسترایشر آربایتراکالندر» [تقویم کارگری اتریش] اعلام کرد که شاید مجلد سوم در سال ۱۸۸۸ منتشر شود، [۵۵] اما در سال ۱۸۹۰، به مناسبت هفتادمین سالگرد تولد انگلس نوشت: «اگرچه در ارتباط با مجلد سوم، اساساً انگلس تنها کسی است که باید دست‌نوشته‌های موجود را ویرایش کند، شاید هیچ کاری دشوارتر و زمان‌برتر از ویرایش با وسواس اثر علمی ناقص شخص دیگری نباشد» — و در اینجا کائوتسکی به مشکل بالفعل انگلس اشاره می‌کند — «و در همه‌ی موارد فقط رشته افکار نویسنده را به نحوی که خاص اوست بیان کند و نه آنکه ناخواسته رشته افکار خود را به او نسبت بدهد. اگر چه ممکن است حتی به‌طور کامل در نظرات نویسنده کاملاً سهیم باشد، باز هم فردیت خاص خود را دارد.» [۵۶] اگرچه برخی منتقدان شک داشتند که اصلاً این مجلد منتشر شود، دیگران آشکارا حدس می‌زدند که انگلس با مشکلات ویراستاری این مطالب روبرو شده است. لهر در ۱۸۹۲ با آب و تاب خاصی اعلام کرد: «اگر محتوای مجلد سوم شبیه به محتوای مجلد دوم باشد، بهترین خدمتی که انگلس می‌تواند در حق دوست درگذشته‌اش انجام دهد، این است که اجازه ندهد دست‌نوشته انتشار یابد.» [۵۷] در مقابل چنین ارزیابی، انگلس در پایان سال ۱۸۹۲، در مقاله‌اش، «مارکس، کارل هاینریش» که برای *راهنمای علم دولت‌مداری* منتشر کرد، اعلام کرد که مجلد سوم در سال ۱۸۹۳ منتشر خواهد شد [۵۹]، و با بازچاپ این مقاله در نشریات دیگر به این انتظار بیشتر دامن زد. به این ترتیب، در *راهنمای سوسیالیسم* تحت مدخل «انگلس» نوشته شده است که وعده‌ی انتشار مجلد سوم در ۱۸۸۵ داده شده بود اما هنوز منتشر نشده است. [۵۹] و سپس چند صفحه بعد، تحت مدخل «سرمایه» اعلام شده که «سومین مجلد زیر چاپ است.» [۶۰]

۴ - ویراست ۱۸۹۴ انگلس

۱-۴. پیش‌گفتار و پی‌نوشت

به مدد خواست انگلس در پیشگفتار مجلد دوم که منتقدان از زمان باقیمانده تا انتشار مجلد سوم استفاده کنند و تکوین میانگین سود را بر پایه‌ی قانون ارزش اثبات کنند، [۶۱] صحبت بر سر جلد سوم مدت‌ها پیش از انتشارش به راه افتاده بود، [۶۲] و حتی به گفته‌ی بوهم - باروک «آثاری در بررسی معمای قیمت» نوشته شد. [۶۳] انگلس در ۱۸۸۸ به این نتیجه رسیده بود که این آثار را در پیش‌گفتارش بررسی کند. [۶۴] وی مانند پیش‌گفتارش بر مجلد دوم، پیش‌گفتار بر مجلد سوم را به گزارشی از کار ویراستار و ابراز نظر درباره‌ی بحث قانون ارزش و نرخ سود تقسیم کرد. [۶۵] اما دلایلی وجود دارد که انگلس باید مقدمه را به گونه دیگری می‌نوشت. پس از آن که وی در پیش‌گفتار بر مجلد دوم این تقیصه را تصدیق کرده بود که جایگاه مارکس در نظریه‌ی اقتصادی به اندازه کافی کندوکاو نشده است، [۶۶] اکنون جبران آن لازم بود، به ویژه که مجلد سوم بخش «نظری» سرمایه به شمار می‌رفت. انگلس در این‌جا می‌توانست با ارائه‌ی چکیده‌ای از نظریه‌ی اقتصادی از دستاوردهای حاصل تا آن‌زمان طرحی به دست دهد و فهرستی از مسائلی که هنوز پاسخ داده نشده یا مارکس آشکار پاسخ به آن‌ها را به آینده موکول کرده بود (رقابت، اعتبار، بازار جهانی، دولت و غیره) در اختیار گذارد. چنین پیش‌گفتاری می‌توانست مانع از ارزیابی‌های نادرست، گمانه‌زنی‌ها و تفسیرهای بی‌ربط شود. بسیار بعید است که انگلس به چنین جمع‌بندی برای مجلد چهارم اندیشیده باشد؛ اعلامیه‌ای که برای انتشار مجلد سوم در نشریه *نویه تسایت* [زمان نو] درج کرده بود، حاکی از جان کلامی از این دست بود. او نخستین کسی بود که با مسئله‌ی بازسازی متنی نظریه‌ی مارکس روبرو می‌شد. شاید او دیگر خود را در قبال این وظیفه ناتوان حس می‌کرد، «یکی از دشوارترین وظایفی که یک نویسنده می‌تواند برای خود طرح کند.» [۶۷] و شاید نمی‌خواست خراشی بر بنای یادبود مارکس وارد آید. به هر حال، تجربه‌ی تأمل‌برانگیزش می‌تواند نقش مهمی ایفا کرده باشد، زیرا انگلس دیگر آن داوری سرخوشانه سال ۱۸۸۵ خود را درباره‌ی دست‌نوشته‌ی مجلد سوم ابراز نکرد.

اگر انگلس با دقت بیشتری به مسئله‌ی انسجام متنی می‌نگریست، می‌باید مسائل مربوط به طرح شش کتاب را نیز مورد توجه قرار می‌داد. آنگاه باید درباره‌ی اظهار نظر چندپهلوی مارکس درباره اینکه بازنمایی مجلد سوم باید شامل چه چیزی باشد یا نباشد، و نیز درباره ارجاعات مارکس به درون‌نامه‌هایی که برای مجلدات چهارم تا ششم یا برای «پژوهش‌های بیشتر» در نظر گرفته بود، و نیز درباره‌ی نظرات متعارض مارکس درباره‌ی مسائل مربوط به شیوه‌های روش‌شناختی بازنمایی موضع می‌گرفت، به‌ویژه آنکه در اینجا انگلس کاملاً فراغ‌بال، بدون آنکه این مسائل در ویراستش قابل تشخیص باشد، به مجلد سوم پرداخته بود.

انگلس در این پیش‌گفتار اصول راهنمای خود را نام برده بود. پس از آشکار شدن نخستین واکنش‌ها، انگلس دوباره این اصول را در یادداشتی نیمه‌تمام که برنشتاین پس از مرگش انتشار داد، باز تأکید کرد. [۶۸] آن اصول به قرار زیرند: انگلس می‌خواست تا سر حد امکان متنی اصیل ایجاد و کار ویراستاری را به ضروری‌ترین موارد محدود کند، و متعاقباً خصوصیت دست‌نویس اول مارکس را تا جایی که متن قابل فهم باشد حفظ، و بنا به نظرش، آنچه به لحاظ علمی بدیع بود، تا جایی که امکان داشت با کلام مارکس بازتولید شود. سرانجام، چون متن اصلی برای علاقه‌مندان بیش از همه اهمیت داشت، به همین دلیل، انگلس اجازه داده بود تا اشاره به نکاتی که قرار بود بعدها بسط داده شوند اما مارکس به آنها دوباره نپرداخته بود، به همان نحو که بودند در متن مجلد سوم منتشر شود. انگلس می‌خواست فقط تا جایی دخالت کند که کاملاً ضروری بود و آن‌ها را با صراحت نشان دهد. اما مواد و مصالح نباید به شکل یک بازنمایی نظام‌مند ساخته و پرداخته می‌شد. [۶۹]

ما در ادامه نشان می‌دهیم که انگلس تا چه حد از عهده‌ی مدعای خود برآمده است.

۲-۴. روش کار انگلس

انگلس هنگام ویراستاری دست‌نوشته مارکس به اقداماتی زیر دست زد:

۱- تغییر در نظم و سازمان متن

الف) تغییرات در عنوان‌ها و سرفصل‌ها

ب) جابه‌جایی عبارت‌ها در متن

۲- بهبود فrazهایی در متن

الف) گنجاندن جملات معترضه

ب) تغییر زیرنویس‌ها به متن عادی

۳- گسترش متن

الف) افزوده‌های خود انگلس

ب) به‌هنگام‌کردن تاریخی

۴- حذفیات در متن

۵- کوتاه‌کردن متن برای اختصار

۶- پرداخت

الف) با ایجاد یا حذف بندها

ب) با استفاده از عبارات پیونددهنده‌ی استاندارد

پ) با افزوده‌هایی که نکات مهم متن را بی‌رنگ می‌کرد

ج) با حذف تأکیدها

چ) با حذف تکرارها

۷- تصحیحات

الف) تصحیحات محتوایی

ب) تصحیحات واژگانی

پ) تغییرات سبکی

ج) تصحیح محاسبات

چ) تصحیح یا ترجمه‌ی نقل‌قول‌ها از زبان بیگانه

ما با استفاده از برخی نمونه‌ها این دخالت‌ها را روشن خواهیم کرد.

انگلس هنگامی که روی متن کار می‌کرد، شماری دست‌نویس نوشت که هنوز منتشر نشده و نظری درباره‌ی آن‌ها داده نشده است. انتشار آنها در مجلد II/14 در MEGA² درک مشکلات انگلس را به طرز چشمگیری ساده خواهد کرد. اما مجلد II/14 نمی‌تواند جایگزینی برای ارزیابی خود خواننده از کیفیت نظری دست‌نویس مارکس یا مقایسه آن با ویراست ۱۸۹۴ انگلس باشد. [۷۰]

۱-۲-۴. تغییر در نظم و سازمان متن

الف) تغییرات در عنوان‌ها و سرفصل‌ها

انگلس در *آنتی‌دورینگ*، در رابطه با تداوم انتشار *سرمایه*، تصمیم گرفته بود که نظم و ترتیب مجلدات را به همان نحو که مارکس برنامه‌ریزی کرده بود حفظ کند. پس از این که در سال ۱۸۸۵ از فرصت ارائه‌ی طرح‌های مارکس استفاده نکرد و مواد و مصالح موجود مانند پیش‌نویس‌های مجلد دوم را انتشار نداد، دیگر نمی‌توانست «دست‌نوشته‌های مجلد سوم» را منتشر سازد. بعدها کائوتسکی خوش‌اقبال بود که به ویراستاری دست‌نوشته‌ی «نظریه‌هایی درباره‌ی ارزش اضافی. از دست‌نوشته‌ی انتشارنیافته‌ی "درآمدی بر نقد اقتصاد سیاسی" کارل مارکس» پرداخت.

عنوان اصلی نیز مسئله‌ساز است. عنوان مارکس «پیکربندی‌های کل فرآیند» بود [۷۱]، در حالی که انگلس آن را «فرآیند تولید سرمایه‌داری در کلیت آن» نامیده بود. [۷۲] هیچ‌یک از این دو عنوان با محتوای دست‌نویس کاملاً منطبق نیست. عنوان مارکس، یک عنوان کامل اثر است. این عنوان بر این واقعیت تأکید می‌کند که نه تنها تمامیت بلکه در واقع «شکل‌های» آن، یعنی نقش رقابت، بازار جهانی، دولت، و غیره، ارائه می‌شود. همچنین، طرح مجلد سوم هم‌چون بخشی از طرح عمومی‌تر برای *سرمایه* پا به حیات گذاشت و بنابراین، عنوانش فقط در بستر کل اثر قابل‌فهم است. حتی اگر مارکس عنوان مجلد سوم را بدون تغییر بر جای گذاشته باشد، در صورت انتشار هم‌زمان تمام مجلدات، یقیناً سوءتفاهمی پیش نمی‌آمد. اما این واقعیت که مدت زمان مدیدی در انتشار دست‌نوشته‌هایش برای مجلد سوم وقفه افتاده بود، این امر ضرورتاً تبعاتی برای عنوان داشت. هیچ ناشری عنوان بی‌معنای «شکل‌های کامل فرآیند» را برای کتاب نمی‌پذیرفت. بنابراین انگلس مجبور شد تا عنوانی برگزیند که پیوندی با مجلدات قبلی داشته باشد.

این که تاکنون به عنوان برگزیده‌ی انگلس، یعنی «فرآیند تولید سرمایه‌داری در کلیت آن» ایرادی گرفته نشده است، به این معنا نیست که این عنوان با محتوای متن ویراسته منطبق است. آیا با توجه به اینکه مارکس در مجلد اول به تولید و در مجلد دوم به گردش پرداخته بود، آیا «فرآیند بازتولید سرمایه‌داری در کلیت آن» عنوان بهتری نبود؟ در این رابطه شاید بی‌هوده نباشد که بگوییم انگلس در اثر ویراستاری کرده خود بدون دلیل روشنی از نسخه‌ی مارکس منحرف شد و در ویراست خود از پیش‌نویس مارکس گاهی «تولید» و گاهی «بازتولید» نوشت.

دغدغه‌ی انگلس برای انتشار دست‌نوشته‌ی مارکس به شکلی قابل‌خواندن و قابل‌فهم همچنین باعث شد در سازمان و عناوین متن دخالت کند. چنانکه از MEGA2 II/4.2 پیداست، مارکس متن را به هفت فصل و هر فصل را به چند بند تقسیم کرده بود. احتمالاً مارکس در تجدیدنظر بعدی خود تقسیم‌بندی‌های فرعی بیش‌تری ایجاد می‌کرد. اما این برای توجیه دخالت انگلس کافی نیست. چون انگلس هیچ چیز در این رابطه در پیش‌گفتار خود نگفت، خواننده هیچ نشانه‌ای در رابطه با سازمان‌بندی اولیه‌ی مطالب تا انتشار MEGA2 II/4.2 در اختیار نداشت. با این که فصل‌بندی مفصل انگلس — او هفت فصل را به بخش‌هایی تقسیم کرد و بندها را به پنجاه و دو فصل تبدیل کرد [۷۳]، که سپس با تقسیمات فرعی همراه شد — و خصلت پراکنده‌بودن دست‌نوشته کاملاً ناهماهنگ هستند، این مسئله تاکنون هرگز آشکارا موردبحث قرار نگرفته است. اما سازمان‌بندی گزیده‌ی متن احتمالاً در پذیرش آن تأثیر گذاشته است.

البته انگلس در متن مارکس به دنبال جاهایی بود که باید شکسته می‌شدند. به این ترتیب، مارکس هنگام بازنویسی فصل مربوط به رانت ارضی آن را به طور کلی به سه پاره تقسیم کرده بود. اما در پایان یادداشت‌های خود یک طرح تقسیم‌بندی کلی را برای بازمینی‌نهایی ترسیم کرده بود. انگلس به این طرح تا سر حد امکان پای‌بند باقی ماند. (ر. ک. به تصویر ۱) اما در یک نقطه از آن دور شد. مارکس در آغاز ملاحظات خود درباره‌ی مسئله‌ی رانت ارضی، ابراز کرد که برخورد با شکل‌های تاریخی مالکیت

زمین به این اثر تعلق دارد.[۷۴] اما این بررسی مانع از آن نشد که در صفحات متعددی به حاشیه رفته و به بررسی برداشت‌های گوناگون از رانت از زمان پتی پردازد.[۷۵] در آغاز این حاشیه‌روی، مارکس در یادداشتی به خود یادآوری کرده بود که می‌خواسته در فصل تاریخی درباره‌ی تاریخ رانت ارضی به طور مفصل به این مبحث پردازد.[۷۶] احتمالاً آنچه در سر داشت، فصلی مرتبط با آن در کتاب چهارم درباره‌ی تاریخ رانت ارضی به طور مفصل بود (کاری مشابه با نظریه‌های ریکاردو و رودبرتوس درباره‌ی رانت که در دست‌نوشته‌ی ۱۸۶۱-۱۸۶۳ وجود دارد)، زیرا طرح کلی‌اش درباره‌ی سازمان‌بندی نهایی که پیش‌تر ذکر شد، جایی برای یادآوری‌های تاریخی باقی نمی‌گذاشت (ر. ک. به تصویر ۱)

تصویر ۱

<p>ب. طبقه‌بندی ویراست ۱۸۹۴ انگلس</p> <p>پاره‌ی ششم</p> <p>تبدیل سرمایه‌ی اضافی به رانت ارضی</p> <p>فصل ۳۷. مقدمه</p> <p>فصل ۳۸. رانت تفاضلی. ملاحظات عمومی</p> <p>فصل ۳۹. نخستین شکل رانت تفاضلی (رانت تفاضلی I)</p> <p>فصل ۴۰. دومین شکل رانت تفاضلی (رانت تفاضلی II). ملاحظات عمومی</p> <p>فصل ۴۱. رانت تفاضلی II. نخستین نمونه. قیمت تولید ثابت</p> <p>فصل ۴۲. رانت تفاضلی II. دومین نمونه. قیمت تولید نزولی.</p> <p>فصل ۴۳. رانت تفاضلی II. سومین نمونه. قیمت تولید صعودی</p> <p>فصل ۴۴. رانت تفاضلی در نامرغوب‌ترین زمین</p> <p>فصل ۴۵. رانت ارضی مطلق</p> <p>فصل ۴۶. رانت ساختمان‌ها، رانت معادن، قیمت زمین</p> <p>فصل ۴۷. تکوین رانت ارضی سرمایه‌داری</p> <p>I. مقدمه</p> <p>II. رانت کار</p> <p>III. رانت تولید</p> <p>IV. رانت پول</p> <p>V. اقتصاد مضارعه‌کاری و مالکیت اجاره‌دار خصوصی (ویراست نخست ۱۸۹۴، پاره‌ی دوم، ص. ۱۱۱ و پس از آن</p>	<p>الف) سازمان‌بندی خودجوش مارکس هنگام نگارش بخش رانت ارضی در دست‌نوشته</p> <p>فصل ششم</p> <p>تبدیل سود اضافی به رانت ارضی</p> <p>الف) مقدمه</p> <p>پ) رانت ارضی مطلق</p> <p>ب) رانت ارضی تفاضلی</p> <p>(ر. ک. به مجلد II/4.2 صص. ۶۶۷، ۶۹۰، ۷۵۳)</p> <p>ب) تأملات مارکس درباره‌ی سازمان‌بندی در پایان نسخه‌ی کتبی [عناوینی که زیر آن باید به رانت پرداخت عبارتند از:</p> <p>الف) i) مفهوم رانت تفاضلی به‌طور کلی. نمونه درباره‌ی قدرت هیدرولیک. سپس گذار به رانت زمین زراعی واقعی</p> <p>ii) رانت تفاضلی شماره ۱، که از حاصلخیزی متفاوت قطعات متفاوت زمین ناشی می‌شود</p> <p>ii) رانت تفاضلی شماره ۲ که ناشی از تخصیص متوالی سرمایه در زمینی واحد است</p> <p>iii) تاثیر این رانت بر نرخ سود.</p> <p>ب) رانت مطلق</p> <p>ج) قیمت زمین</p> <p>د) ملاحظات نهایی درباره‌ی رانت ارضی. II باید به</p> <p>α) رانت تفاضلی با قیمت ثابت تولید</p> <p>β) رانت تفاضلی با قیمت نزولی تولید</p> <p>γ) رانت تفاضلی با قیمت صعودی تولید (و δ) تبدیل سود مازاد به رانت]]</p> <p>(ر. ک. به MEGA² مجلد II/4.2 ص. ۸۱۶ و پس از آن)</p>
---	--

اما انگلس از این متن بیست‌وهشت صفحه‌ای «تکوین رانت ارضی سرمایه‌داری» را جمع‌وجور کرد و آن را در انتهای پاره‌ی ششم به عنوان فصل چهل و هفتم قرار داد. شباهت این راه‌حل با بخش‌های پایانی «تکوین اجاره‌دار سرمایه‌دار» و «تکوین سرمایه‌دار

صنعتی» در فصل بیست و چهارم مجلد اول خیره‌کننده است، اما هم‌زمان مشکلات حل‌نشده‌ی مارکس را با نحوه‌ی سازماندهی مطلب روشن می‌کند. کارل گُرش هنگام بررسی مجلد سوم نمی‌توانست این «آخرین فصل الحاق‌شده» را نامغایر با خط اندیشه‌ای مارکس تفسیر کند.[۷۷]

تقسیمات فرعی انگلس همیشه قصد مارکس را برآورده نمی‌کرد. به این ترتیب، عنوان «۳. رقابت برای هم‌ترازسازی نرخ عمومی سود...» را به «هم‌ترازسازی نرخ عمومی سود از طریق رقابت...» تغییر داد.[۷۸] با این‌که این تغییر ظاهراً ناچیز است، اما حاکیست که انگلس رقابت را از طریق وجه بیرونی‌اش درک می‌کرد.[۷۹] مارکس عنوان فصل بیست‌و‌چهارم از پاره‌ی پنجم را چنین گذاشته بود: «برون‌نمایی ارزش اضافی و مناسبات سرمایه در شکل سرمایه‌ی بهره‌دار».[۸۰] انگلس آن را به «برون‌نمایی رابطه‌ی سرمایه در شکل سرمایه‌ی بهره‌دار» خلاصه کرد.[۸۱]

ب) جابه‌جایی عبارت‌ها در متن

با اینکه انگلس در بسیاری موارد از دستورات مارکس در جابه‌جایی عبارت‌ها پیروی کرد، در موارد دیگر خود دست به جابه‌جایی نه تنها در قطعات کوچکی بلکه در بخش‌های نسبتاً بزرگی از متن زده است.[۸۲] این مورد آخر به ویژه هنگامی که قصد داشت نه تنها فهم‌پذیری متن را بهبود بخشد بلکه متنی را ارائه کند که «در آن خط کلی استدلال به وضوح نمایان شود» آشکار می‌شود.[۸۳] با این‌که به نظر می‌رسد در مقاله‌ی «مکمل و پیوست به مجلد سوم سرمایه» می‌خواست به برخی از ایرادها پاسخ دهد، به دقت و علناً دغدغه‌ی خود را «برای حذف مشکلاتی در فهم متن» اعلام داشت «تا نظرات مهم که اهمیت‌شان به نحو کافی در متن تأکید نشده بودند، به مرکز صحنه انتقال داده شوند».[۸۴]

با این همه، انگلس به متن نظم و ترتیبی داد که فراتر از خصوصیت متن اصلی بود.

مثال یکم: اعلام ماندن بر خط عمومی مارکس به ابزار شکنجه‌ای برای انگلس در هنگام ویراستاری تبدیل شد. این خط عمومی ناگزیر در تعارض با سایر اصول راهنمای ویراستاری‌اش قرار می‌گرفت و به پیچیدگی خصوصیت پژوهشی بسیاری از صفحات دست‌نوشته انجامید. این نکته بیش از هر جایی در پاره‌ی پنجم دست‌نوشته مارکس معلوم می‌شود که پراکنده‌ترین بخش آن است. در این‌جا انگلس بیش‌ترین حجم جابه‌جایی را انجام می‌دهد. زیرفصل‌هایی یک تا چهار آن فصل در ویرایش انگلس به فصل‌های ۲۱ تا ۲۴ پاره‌ی پنجم بدل شده‌اند. از سوی دیگر، زیرفصل «(۵) اعتبار. سرمایه‌ی مجازی»، که در اصل دست‌نوشته شامل هشتاد صفحه است و مارکس در آن پیوسته از شرحی منسجم و به حاشیه‌روی و تفسیرهای فرعی منحرف می‌شود، و حتی گزیده‌های مطالبی را که خواننده در آن می‌گنجاند، به یازده فصل (از ۲۵ تا ۳۵) با عنوان موردنظر انگلس بدل می‌شود. انگلس در اینجا بیش از صد تصحیح بزرگ و کوچک اعمال می‌کند. با این تغییرات، وزن محتوا به‌صورت یک‌سویه‌ای به سمت مسئله‌ی اعتبار انتقال می‌یابد، این در حالی است که مارکس فقط می‌خواست به‌طور کلی به آن بپردازد. در مقابل، مسائل اساسی مربوط به سرمایه بهره‌دار و بهره فقط به صورت میان‌پرده‌ای جانبی مطرح می‌شوند.[۸۵] اما اگر سرمایه اعتباری چنین سلطه‌ای را کسب کرده بود، آنگاه فقط زمانی این امر انسجام داشت که انگلس مسئله‌ی اعتبار را نیز در عنوان پاره‌ی پنجم در نظر می‌گرفت.[۸۶] مارکس، همان‌طور که نامه‌اش به انگلس در سال ۱۸۶۸ نشان می‌دهد، برخلاف قصدش در دست‌نوشته که احتمالاً بررسی مفصل‌تر اعتبار را برنامه‌ریزی کرده بود و کاملاً در راستای اعتقادش بود و صراحتاً چندین بار بیان شده بود، به بازنمایی خود پرداخت.[۸۷] او بر این باور بود که اعتبار یک اهرم بزرگ صنعت است که در وهله‌ی نخست از طریق انباشت سرمایه‌ی خصوصی

رشد نمی‌کند. از همین رو بر تفکیک خاص‌تر بین تراکم و تمرکز سرمایه تأکید می‌گذاشت. علاوه بر این، مارکس به «استفاده از فصل اعتبار برای تقبیح واقعی حقه‌بازی و اخلاق تجاری» می‌اندیشید. [۸۸]

در سال ۱۸۶۵، مارکس در زیرفصل پنجم در دو جای مختلف، مطالب الحاقی و مکمل گنجانده. [۸۹] وی این مطالب را از بحث‌های پارلمان انگلستان درباره‌ی بحران‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۵۷، از نظرات متضاد بازرگانان، بانک‌داران و اقتصاددانان و نظایر آن درباره‌ی پول و سرمایه و کارکردشان در بازار پول، صادرات طلا و نرخ ارز و بورس‌بازی گردآوری کرده بود و با افزودن نظراتش [۹۰] عنوانش را «سردرگمی» گذاشته بود. [۹۱] مطمئناً مارکس قصد داشت فقط جمع‌بندی خود را از این مطالب در مجلد سوم بگنجانده و بررسی تاریخی - تئوریک آنها را در کتاب مربوط به تاریخ نظریه بیاورد. انگلس این مطالب را به‌طور مفصل در پیش‌گفتار خود توصیف کرد و رویکرد خود را با جزئیات بیشتری از نمونه‌های دیگر توضیح داد. [۹۲] انگلس می‌گوید چند بار تلاش کرده است تا فصلی را از نخستین بخش «سردرگمی» شکل دهد. با این همه، نهایتاً فصل‌های ۳۳-۳۵ را از هر دو بخش «سردرگمی»، بیشتر از گزارش‌های پارلمانی و سایر مطالب با افزوده‌هایی دیگر ایجاد کرد. انگلس هر جا که مناسب بوده است نقل‌قول‌هایی از «سردرگمی» را در فصل‌های دیگر استفاده کرده است، مثلاً در بخش پایانی فصل ۲۵. [۹۳]

البته انگلس در پیش‌گفتار، مسئولیت نظم و ترتیب جدید را برعهده گرفته است، اما نه برای خصوصیت خود مجموعه مطالب: «سرانجام، توانستم تمامی عبارات مؤلف را که به هر حال به موضوع بررسی ارتباط داشتند، در متن وارد کنم. آنچه باقی ماند، بخش کوچکی از گزیده‌هایی است که یا تکرار مطالبی بود که پیش‌تر در جای دیگری مطرح شده بودند یا به نکاتی می‌پرداختند که دست‌نوشته وارد جزئیات بیش‌تر آن نمی‌شد.» [۹۴] سرانجام، با عدم رضایت از نتیجه‌ای که به آن اشاره می‌کند - با وجود آغازهای مکرر - کل کار را متوقف کرد. [۹۵]

مثال دوم. مارکس فصل سوم درباره‌ی قانون گرایش نزولی نرخ سود را فصل‌بندی نکرده است. انگلس سه فصل با ده قسمت از این مطلب درست کرد. این موضوع حاکی است که این مطالب تکمیل و به لحاظ ساختاری بیشتر اندیشیده شده بودند. طبعاً این امر به توقعات خواننده دامن می‌زد. به این ترتیب، در سال ۱۹۲۹ گروسمان نوشت:

«با اینکه این ایده که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری نفی خویش را با ضرورت یک فرایند طبیعی به وجود می‌آورد، در حقیقت در مجلد یکم سرمایه مورد توجه قرار گرفته بود، مارکس نمی‌گوید که چگونه این گرایش به نفی تحقق می‌یابد، یعنی چرا فروپاشی سرمایه‌داری ضرورتاً رخ می‌دهد و علت‌های بی‌واسطه‌ای که فروپاشی اقتصادی این نظام را باعث می‌شوند کدامست. آنگاه اگر کسی در کتاب سوم سرمایه، فصل مربوطه از پاره‌ی سوم را درباره‌ی «قانون گرایش نزولی نرخ سود» بخواند - و این فصل تنگاتنگ‌ترین پیوند را با شرح فرایند انباشت دارد - واکنش اولیه نومیدی عمیق است. همین عوامل که محرک انباشت هستند، همچنین مسئول گرایش نزولی نرخ سود شمرده می‌شوند. اما آیا نزول نرخ سود نشانه‌ی گرایش به فروپاشی است؟ چگونه این گرایش تحقق می‌یابد؟ این جایگاهی منطقی برای نمایش این گرایش به فروپاشی بود. اما این موضوع رخ نمی‌دهد. هیچ تلاش آزمایشی در این جهت صورت نمی‌گیرد: اما شما فکر می‌کنید که اکنون پاسخ تعیین‌کننده داده می‌شود. اما پاسخی داده نمی‌شود. به همین علت است که شک و تردیدهایی درباره‌ی نظریه‌ی فروپاشی مارکس و نیز هم‌هنگام درباره‌ی امکان وجود تناقضی بین استدلال مجلد دوم و سوم سرمایه مطرح می‌شود.» [۹۶]

بنا بر نظر گروسمان، جدل میان کائوتسکی و برنشتین درباره‌ی نظریه‌ی فروپاشی در مباحث رویونیسم «پیامد آن حفره‌ی سرنوشت‌ساز در استدلال مجلد سوم سرمایه است.» [۹۷] به نظر می‌رسد که انگلس مشخصاً با نحوه‌ی ویرایش مطالب برای مجلد سوم، مشوق «مادی» این بحث را ایجاد کرده بود.

مثال سوم: انگلس از دفتر گزیده‌های مارکس به سال ۱۸۷۶ طرح‌واره‌ی کوچکی را درباره‌ی «رانت تفاضلی و رانت به عنوان بهره‌ی صرف سرمایه‌ی تخصیص‌یافته به زمین» [۹۸] استخراج کرد و آن را در فصل ۴۴ گنجانده. [۹۹] وی آشکارا توجیه کار خویش را از دانش خود به عنوان مسئول میراث ادبی مارکس اخذ کرد، یعنی این موضوع که مارکس در دهه‌ی ۱۸۷۰ «مطالعات خاص و جدیدی» را درباره‌ی رانت ارضی آغاز کرده بود و قصد داشت هنگامی که به دومین مرور خود از بخش مربوطه بپردازد، این نتایج را در آن بگنجانده. [۱۰۰]

مثال چهارم: مارکس پاره‌ی هفتم را با «(۱) فرمول تثلیث» آغاز کرد. [۱۰۱] او در پاره‌ی ششم چند بار در برخوردی مشابه با رانت ارضی، به این موضوع پرداخته بود و بنابراین در آغاز پاره‌ی هفتم اشاره کرد که یکی از این متن‌های قبلی به این فصل تعلق دارد. [۱۰۲] مارکس با همین قصد، اما بدون یادداشتی مبنی بر اینکه این نوشته به کجا تعلق دارد، برگه‌ای را که دو روی آن را نوشته و روی صفحه‌ی ۴۷۰-۴۷۱ شماره‌گذاری کرده بود، به نخستین صفحه‌ی پاره‌ی هفتم الصاق کرده بود.

انگلس برای یافتن سرنخ دچار مشکل شده بود، به‌ویژه به این دلیل که صفحات این پاره شماره‌گذاری نشده بود. بنابراین، در پیش‌گفتار توضیح می‌دهد که «لایه‌های پیچیده‌ی متن ابتدا می‌باید از هم جدا می‌شد تا این اثر قابل‌انتشار شود.» [۱۰۳] قابل‌درک است که انگلس می‌خواست تمامی متون مربوط به فرمول تثلیث را کنار هم قرار دهد، و در نتیجه خطاهایی جدی در نتیجه‌ی عدم تحلیل کافی متن به آن راه پیدا کرد. وی اظهارنظر مارکس را در آن برگ کاغذ الصاقی قطعه‌ای مستقل دانست و آنها را تحت شماره‌های ۱ و ۲ شماره‌گذاری کرد و در آغاز فصل ۴۸ قرار داد. [۱۰۴] انگلس تحت‌عنوان شماره‌ی ۳ متنی را گنجانده که خود مارکس در آنجا قرار داده بود. [۱۰۵] اما وی با این عمل این واقعیت را نادیده گرفت که مارکس پس از گنجاندن آن تک برگ، بقیه‌ی متن را در صفحه‌ی ۴۷۱ نوشته [۱۰۶] و سپس در صفحه‌ی اول یک برگ دیگر که خالی مانده است آن را ادامه داده بود. انگلس به اشتباه گمان کرده بود که در صفحه‌ی ۴۷۱ «دست‌نوشته قطع می‌شود» [۱۰۷] و در ابتدای برگ دوم، باز هم بی‌ربط، می‌گوید که «یک برگ در اینجا در دست‌نوشته مفقود شده است.» [۱۰۸]

با این حال، انگلس خواننده را متوجه مشکل نظم و ترتیب متن کرد. وی به آغاز پاره‌ی هفتم در دست‌نویس مارکس اشاره می‌کند [۱۰۹]، و توضیح داد که وی بندهای مقدماتی را برای پاره‌ی هفتم از سه بخش درست کرده است. [۱۱۰]

مثال پنجم: دلایل انگلس برای برخی از تغییرات در نظم و ترتیب متن روشن است، اما برای برخی دیگر روشن نیست. به این ترتیب، مارکس پاره‌ی هفتم را بسط داد تا دو افزوده درباره‌ی نکاتی که به آنها پرداخته بود شامل شود. [۱۱۱] انگلس یک افزوده را به بند سوم به عنوان زیرنویس اضافه کرد [۱۱۲]، اما افزوده به بند ۴ به بخشی از متن تبدیل شد. [۱۱۳] همچنین در خصوص سایر تصمیم‌های ویراستاری وی بدون اینکه علتی را ذکر کند نامنسجم عمل می‌کرد.

۲-۲-۴. بهبود فرازهایی در متن

الف) گنجاندن جملات معترضه

دست‌نوشته‌ی مارکس شامل جملات معترضه‌ی بی‌شماری است — ابزاری برای بسط یک موضوع در نتایج بعدی، ارزیابی اهمیت و وابستگی‌های نسبی و نیز برای تثبیت سطحی از استدلال. این حاشیه‌روی‌ها از متن در این گفته‌ی شومپتر بازتاب می‌یابد: «این

فکر که ممکن است در نظام نظری‌اش عدم‌انسجام‌هایی وجود داشته باشد، برای مارکس تحمل‌ناپذیر بود و خود و خوانندگان‌اش را سال‌ها عذاب داد و صدها صفحه نوشت تا آنها را حذف کند.» [۱۱۴] اما آن جمله‌های معترضه‌ای که مارکس آن‌ها را معمولاً در قلاب یا پرانتز می‌گذاشت، از سوی انگلس در کارکردشان سوءتفسیر شد یا اساساً آنها را نادیده گرفت. انگلس در پیش‌گفتارش از «حاشیه‌رفتن بر سر نکات فرعی» [۱۱۵] سخن می‌گوید که در جریان مطالعه رخ داده بود. وی این قلاب‌ها را حذف کرد و فراز مربوطه را در کل بدنه‌ی متن گنجانید. به این طریق، «آشپزخانه‌ای» که به واقع مملو از ایده‌ها بود — مارکس همیشه قابل‌مه‌جدیدی را بار می‌گذاشت — به یک متن منسجم‌نهایی تبدیل شد، در حالی که بیش از آنچه بود بریده بریده شده است.

به این ترتیب، دخالت‌های انگلس نه تنها در ارتباط با سلسله‌مراتب، کارکرد و تأکیدهای فرازهای گوناگون بلکه همچنین در ارتباط با استحکام مطالبی که مارکس در نظر داشت تأثیر مهلکی گذاشت. مثلاً، یکی از یادداشت‌های مارکس در قلاب — اینکه علت نهایی بحران‌ها فقر توده‌های مردم است [۱۱۶] — هنگامی که انگلس آن را به متن می‌افزاید و قلاب‌ها را بر می‌دارد، برخی از کیفیت‌های نسبی خود را از دست می‌دهد. [۱۱۷] در این شکل، جمله بدل به سنگ محک تفسیرهایی بدل می‌شود که مدعی‌اند رد و نشانه‌های نظریه‌ی مصرف‌نامکفی را در مارکس می‌یابند. اغلب، متن مارکس داخل قلاب‌ها شامل فاکت‌های جدیدی برای روشن کردن استدلال است. با حذف این قلاب‌ها، انگلس این برداشت برخی منتقدان را تقویت کرد که گویا مارکس قصد داشته تا از مطالب مجلد سوم استفاده کند تا «شکل‌گیری تجربی سازمان زندگی اقتصادی به نحو سرمایه‌داری» را توصیف کند. [۱۱۸]

مثال یکم: مارکس در معرفی سرمایه‌ی بهره‌دار می‌گوید: «آغازگاه پولی است که «الف» در اختیار «ب» می‌گذارد. [این کار می‌تواند بدون وثیقه انجام شود. اما شکل وثیقه قدیمی است؛ با این استثنا که پیش‌پرداخت‌ها برای اجناس یا اوراق بدهکاری، مانند برات مبادله‌ای، و غیره داده می‌شود. این شکل‌های خاص در اینجا به ما مربوط نمی‌شود. ما به سرمایه‌ی بهره‌دار در شکل متعارفش می‌پردازیم.] [۱۱۹] در برگردان انگلس، این فراز چنین خوانده می‌شود: «آغازگاه پولی است که «الف» در اختیار «ب» می‌گذارد. این امر می‌تواند بدون وثیقه یا با آن باشد. اما نخستین شکل، به استثنای پیش‌پرداخت‌ها برای کالاها یا اوراق بدهکاری مانند برات، اوراق قرضه و غیره، قدیمی‌تر است. ما در اینجا به سرمایه‌ی بهره‌دار در شکل متعارفش می‌پردازیم.» [۱۲۰]

این جا چه اتفاقی افتاده است؟ این فراز، بدون قلاب، که مارکس به‌عنوان جمله‌ی معترضه، جرقه‌های فکری، مطرح می‌کند و بعداً با دقت بیشتری مورد تعمق قرار می‌دهد و جای‌شان هنوز در کل متن تعیین نشده است، به‌صورت تام و تمام به یک متن کامل بدل می‌شوند که به این عنوان رشته‌ی فکر را قطع می‌کند و به اینجا تعلق ندارد. دوم، عبارت داخل قلاب، که فی‌نفسه موردسؤال است، هنگامی که قلاب‌ها برداشته شوند، دیگر بیانگر مسئله‌ای نیستند. اگر مارکس در سال ۱۸۶۳ هنوز مسئله وثیقه را امری قدیمی تلقی می‌کرد، انگلس در سال ۱۸۹۳، با در نظر گرفتن رشد بازار مالی و نظام اعتباری، باید می‌دانست که دیگر هیچ عملیات مالی از طریق اعتبارات بدون بررسی توانایی پرداخت بدهی انجام نمی‌شد و برای دریافت سرمایه‌ی استقرایی نوعی وثیقه ضروری بود. درست است که انگلس ضرب عبارت را با تغییر «قدیمی» به «قدیمی‌تر» تا حدی گرفته است اما بعد از نو آن را با افزودن «اوراق قرضه» تقویت کرده است.

مثال دوم: این عبارت زیر را مارکس در آکلاد قرار داده بود: «آن‌جایی که یک کل، مانند سود، باید تقسیم شود، نخستین چیزی که باید در نظر گرفته شود، مقداری است که باید تقسیم شود، و این، یعنی اندازه‌ی سود، برحسب نرخ میانگین سود تعیین می‌شود.» [۱۲۱] اما انگلس با کنار گذاشتن آکلاد، آنچه را که برای مارکس یک تکیه‌گاه فکری بود به یک اظهارنظر پیش‌پاافتاده بدل می‌کند. اسکار لانگه، که یکی از نخستین مفسران مارکس است، در ارتباط با گزاره‌ای مشابه اشاره می‌کند که مارکس و انگلس در

داوری‌های کمی خود گاهی شیپور را از سر گشادش نواخته‌اند، مثلاً وقتی می‌گویند که «اگر نرخ سود پنجاه درصد کاهش یابد، به اندازه‌ی نصف تنزل می‌کند.» [۱۲۲]

مثال سوم: در نمونه‌ای دیگر، مارکس در پرائتز اشاره کرده بود که پولی که سرمایه‌دار در پروژه «الف» می‌گذارد، دیگر هم‌زمان در اختیار پروژه‌ی «ب» نخواهد بود. [۱۲۳] در این جا نیز انگلس پرائتزا را برداشته است. اما وی نمی‌توانست مطمئن باشد که خود مارکس هم همین انتخاب را می‌کرد، زیرا در حقیقت این چه نظریه‌ای است که توضیح می‌دهد زمانی که سرمایه‌دار از پول استفاده کرده است دیگر نمی‌تواند از آن استفاده کند؟ بی‌جهت نبود که مارکس در آغاز دست‌نوشته یادداشت کرده بود که در تجدیدنظر نهایی، باید بر مبنای منطقی متمرکز شود: [برای پژوهش به‌طور خاص البته لازمست که به تمامی این جزئیات وارد شد، اما بی‌گمان برای خواننده ضروری نیست.] [۱۳۴]

البته عبارت یادشده آشکارا نظام اندیشه‌ای مارکس را یک ذره هم پیشرفت نمی‌دهد. اما این مسئله — که مارکس به همین دلیل از آن پرهیز می‌کند و متاسفانه انگلس آن را حذف کرد — این است که نظام اندیشه باید تحکیم شود، و انتخاب‌های سوپراکتیو باید با پایه‌ی ذهنی پیوند یابد. زیرا صاحب سرمایه با یک انتخاب اقتصادی مواجه می‌شود: آیا باید سرمایه را خودش به‌نحو مولدی سرمایه‌گذاری کند یا باید آن را وام دهد؟ اگر خودش سرمایه‌گذاری می‌کند، آنگاه کجا باید آن را سرمایه‌گذاری کند، یا اگر وام می‌دهد، آنگاه به چه کسی و تحت چه شرایطی وام دهد؟ او چگونه می‌تواند بخش اعظم سرمایه خود را تا سر حد امکان آماده نگه دارد؟ یعنی، سرمایه‌گذاری نهایی سرمایه‌ی استقرایی نتیجه‌ی ارزیابی‌های قبلی است. علاوه بر این مارکس بارها تأکید کرده بود که ارزش مصرفی سرمایه‌ی بهره‌دار تولید بهره است. چنانکه از این توضیحات روشن می‌شود، نه فقط یک نوع ارزش مصرفی بلکه با گستره‌ای از ارزش‌های مصرفی روبرو هستیم.

مثال چهارم: مارکس یادداشت کرده بود: «بعدها، همچنین اهمیت دارد شکلی بررسی شود که در ضمن بهره برمی‌گردد، اما بدون سرمایه.» [۱۲۵] اما او بعدها به این شکل نپرداخت. فقط یک فراز وجود دارد که در آن اشاره می‌کند که کسی برای سرمایه‌ی استقرایی سود موقتی دریافت می‌کند. [۱۲۶] انگلس قلاب‌ها را حذف کرد و به این ترتیب یک فکر را به اظهارنظری با معنایی قطعی بدل کرد. [۱۲۷] اما چون از آنچه انجام داده بود یقین نداشت، در دست‌نوشته‌ی ویراستاری خود تحت عنوان «ملاحظات» درباره‌ی آنچه باید انجام شود و آنچه انجام شده است» می‌نویسد: «ص. ۴۶. برگشت بهره از سرمایه‌اش.» [۱۲۸]

ب) تبدیل زیرنویس‌ها به متن معمولی

انگلس زیرنویس‌های مارکس را اغلب در متن اصلی ادغام می‌کرد. نکته‌ی جالب این است که وی برخی نقل‌قول‌ها را که اهمیت مشابهی با سایر نقل‌قول‌هایی داشت که خود مارکس در متن اصلی قرار داده بود، در همان زیرنویس‌ها به حال خود گذاشته بود. **مثال یکم:** مارکس برنامه‌ی خود و سطح تجرید مربوطه را در آغاز بخش دوم فصل پنجم ترسیم کرد و درون یک قلاب یادداشتی خطاب به خود نوشت:

موضوع این فصل ... نمی‌تواند در اینجا در جزئیات تحلیل شود. روشن است که (۱) رقابت بین بستانکاران و طلبکاران و نوسانات کوتاه‌مدت در بازار پولی خارج از گستره‌ی پژوهش ما قرار می‌گیرد؛ (۲) مسیر دورانی که نرخ بهره در جریان بحران صنعتی طی می‌کند مستلزم ارائه‌ی تحلیلی از خود این چرخه است و و این نیز خارج از قصد ما قرار می‌گیرد. همین موضوع برای (۳) یکسان‌سازی کم‌وبیش تقریبی نرخ بهره در بازار جهانی و غیره صدق می‌کند. ما اینجا فقط قصد

داریم تا شکل مستقل سرمایه‌ی بهره‌دار را از سویی، و تفرد بهره به عنوان امری متمایز از سود را از سوی دیگر تحلیل کنیم. [۱۲۹]

انگلس بار دیگر قلاب‌ها را حذف کرد و در نتیجه متن سرآغاز فصل ۲۲ [۱۳۰] از پاره‌ی پنجم اهمیت کاملاً متفاوتی می‌یابد. مارکس در پیش‌نویس خود تشخیص داده بود که نرخ بهره در دوره‌های بحران به بالاترین حد می‌رسد، زیرا در این دوره‌ها از وام‌ها برای پرداخت دیون استفاده می‌شود. مارکس در داخل هلالی اشاره کرد: «درباره‌ی این شکل کمی بعد باید توضیح داد.» [۱۳۱] سپس در زیرنویسی روشن می‌کند که این دوره‌ها بهترین فرصت برای خرید اوراق بهادار به قیمت نازل است تا در دوره‌های معمولی آن‌ها را با سود فروخت. انگلس موضوع داخل هلال را حذف می‌کند و بخش اول زیرنویس را در متن اصلی می‌گنجاند و قسمت دوم جمله که نقل‌قولی است از «روی» (Roy)، و نیز بخش سوم آن را که باز نقل‌قولی است از «روی» در زیرنویس قرار می‌دهد. [۱۳۲]

مثال دوم: در دست‌نوشته، فراز معروفی که مارکس در آن از کارخانه‌های تعاونی به عنوان نمونه‌ای از زائنبودن سرمایه‌داران در مدیریت تولید مثال می‌زند، در زیرنویس هست. [۱۳۳] انگلس آن را از زیرنویس به متن اصلی منتقل کرد، و از آن زمان به بعد در آثار سوسیالیستی به نمونه‌ای کلیشه‌ای از زائنبودن سرمایه‌داران و شکل‌های بدیل تولید در چارچوب نظام سرمایه‌داری تبدیل شد. اما به نظر می‌رسد که این شیر بی‌یال و شکمی باشد. از نمونه‌های خاص ارزیابی می‌شود و شرایط نهادی تولید سرمایه‌داری محاسبه نمی‌شود. در خطاییه‌ی افتتاحیه‌ی انجمن بین‌المللی کارگران، که به موازات دست‌نوشته‌ی سرمایه نوشته شده است، مارکس در ارتباط با این گوهر مشکوک توضیح می‌دهد که عمکرد کارخانه‌های تعاونی ناتوانی آن‌ها را برای توقف «رشد تصاعدی انحصارات» نشان داده است. [۱۳۴]

در مجلد نخست، مارکس اشاره کرده بود که خود او، پدر کارخانه‌های تعاونی، هیچ توهمی درباره «گستره‌ی کارایی این عناصر منزوی برای ایجاد دگرگونی» نداشت. [۱۳۵] مارکس در چند صفحه بعد در دست‌نوشته‌ی جلد سوم، در متن اصلی، نقش کارخانه‌های تعاونی را در ارتباط با اعتبار به عنوان شکل‌های گذار قابل‌انتقاد بحث کرده بود [۱۳۶]. یعنی این کارخانه‌ها به لحاظ بیرونی همچون واحدهای تولید و مالکیت سرمایه‌داری عمل می‌کنند. شاید انگلس با این بازتنظیم متن خود فقط می‌خواست متن را یک‌دست کند. اما او با این کار منظور مارکس را انتقال نداد، زیرا دغدغه‌ی اصلی مارکس کارخانه‌های تعاونی نبود بلکه از طریق آوردن یک مثال می‌خواست شاخصی را از جایگاه منطقی کارکرد کارآفرینی در وهله‌ی نخست، و جایگاه اعتبار در وهله‌ی دوم نشان دهد. از این گذشته، مثال کارخانه‌های تعاونی قانع‌کننده نیست، زیرا فقط نشان می‌دهد که سرمایه‌دار هم‌چون یک کارگزار زائد است، در حالی که از سوی دیگر، به نقش او به عنوان صاحب کارخانه اشاره نمی‌شود. علاوه بر این، انگلس توضیحات مارکس را درباره‌ی بارآوری در کارخانه‌های تعاونی چنان تغییر می‌دهد که توجه خواننده به خود آن‌ها متمرکز می‌شود. [۱۳۷]

مثال سوم: مارکس در پایان بخش ۳ (بهره و سود بنگاهدار) از فصل پنجم به اوج استدلال خود می‌رسد:

با رشد تعاونی‌ها از سوی کارگران، و رشد شرکت‌های سهامی از سوی بوژوازی، آخرین بهانه برای درهم‌آمیختن سود بنگاهدار و مزدهای مدیریت زدوده شد، و سود در عمل همانگونه ظاهر شد که در نظریه به نحو انکارناپذیری بود، یعنی ارزش اضافی صرف... در نتیجه سرمایه‌دار عاملی که واقعاً کار را استثمار می‌کند، چنانکه با سرمایه‌ی وام‌گرفته عمل کرده باشد، ثمره‌ی استثمارش به بهره و سود بنگاهدار، یعنی مازاد سود بر بهره، تقسیم می‌شود. [۱۳۸]

اما انگلس با انتقال یک زیرنویس به داخل متن اصلی و اضافه کردن آن به توضیح بالا نکته‌ی اصلی استدلال را کم‌رنگ کرد. اکنون نکته هیئت مدیره شرکت‌های سهامی و پاداش‌های آنان، بنا به یک منبع از سال ۱۸۴۵ است. [۱۳۹] بنابراین کانون بحث موردنظر مارکس در یک مثال ناپدید می‌شود. نولته در تفسیر خود درباره‌ی این فراز آن را نمایش چشمگیر خشم مارکس به وضعیتی می‌دانست که هنوز توسعه نیافته بودند. [۱۴۰]

بار دیگر باید تأکید کنیم که ارتقاهای گوناگون متنی از سوی انگلس به معنای دقیق کلمه مشخص نشده است. آیا او راه‌های دیگری برای انتقال روان‌تر عناصر موجود در متن داشت؟ یکی از این راه‌ها را خودش در پایان فصل بیست‌ودوم ارائه می‌کند. وی در آنجا عبارت (پادداشت برای شرح و بسط بعدی) [۱۴۱] را پیش از سه نظر درباره‌ی بهره‌ای که در دست‌نویس داخل قلاب قرار گرفته بود می‌گنجاند. در پیشگفتار خود نیز راه دیگری را مشخص می‌کند: «طبیعی است که در نخستین پیش‌نویس فرازهای بسیاری در دست‌نوشته باشند که به نکاتی ارجاع می‌دهند که بعداً باید شرح و بسط داده شوند، کاری که در همه‌ی موارد انجام نشد. با این همه، من این ارجاعات را دست‌نخورده باقی گذاشتم، زیرا قصد نویسنده را برای شرح و بسط آتی آن‌ها نشان می‌دهند.» [۱۴۲] پیش گرفتن چنین روشی در رابطه با متن‌های داخل قلاب و زیرنویس‌های مارکس به روشن‌تر کردن ماهیت دست‌نویس کمک می‌کرد. آنگاه خواننده می‌توانست تکلیفش را با مارکس بداند و مارکس هم تکلیفش را با خود می‌دانست، به ویژه به این دلیل که انگلس بدیل سومی را هم ارائه می‌کند، یعنی اینکه اظهارات مهم مارکس را درباره‌ی روش که در متن اصلی داخل قلاب بودند، به زیرنویس‌ها تنزل مقام می‌دهد. [۱۴۳]

۴-۲-۳. گسترش متن

انگلس در ویراستاری خود افزوده‌های بی‌شماری به متن اصلی داشته است، از جملات کوچک گرفته تا فصل‌هایی کامل. افزوده‌های بزرگ‌تر، به ویژه، گواه مهمی است بر کار ویراستاری‌اش بر مواد و مصالح مجلد سوم. برنشتین این عناصر افزوده را «به‌هیچ‌وجه فرعی» نمی‌دانست و در حقیقت آنها را «اغلب غنی‌سازی بی‌اندازه مهم کتاب می‌دانست.» [۱۴۴] و به واقع این افزوده‌ها الهام‌بخش‌اند. در تجزیه و تحلیل معلوم می‌شود که انگلس سعی کرده بود به دستاوردهای منطقی مارکس از طریق مثال وضوح تاریخی ببخشد، که کاملاً در راستای قصدی بود که بعدها اعلام کرد: به‌هنگام‌کردن «تصحیحات مهم‌تر در متن ۱۸۶۵ با وضعیت ۱۸۹۵.» [۱۴۵]

البته تصحیحات و افزوده‌های انگلس بیش از یک تفسیر ساده هستند. به این ترتیب، برخی نقل‌قول‌های مورد‌استفاده‌ی اشترنبرگ در بحث ۱۹۳۰ خود با گروسمان که مجادلات مربوط به سازوکارهای محرک تولید سرمایه‌داری را تا دهه‌ی ۱۹۲۰ جمع‌بندی و در اثر مارکس نظریه‌ی فروپاشی عینی آنها را دیده بود، یا در دست‌نوشته‌های مارکس یافت نمی‌شوند [۱۴۶] یا در این شکل گنجانده نشده‌اند. [۱۴۷] عنوان فرعی «III. مازاد سرمایه و مازاد جمعیت» که اشترنبرگ به آن متوسل می‌شود نزد مارکس یافت نمی‌شود. [۱۴۸] برای خواننده‌ی امروزی که امکان دسترسی به دست‌نوشته‌های مارکس را دارد، جدل اشترنبرگ علیه گروسمان عجیب به نظر می‌رسد، چرا که پیوسته اظهار می‌کند که گروسمان به درستی از مارکس نقل‌قول نمی‌کند. در آثار امروزی نیز اغلب از انگلس به جای مارکس نقل می‌شود. [۱۴۹]

چند جنبه‌ی صوری افزودن در متن اصلی مارکس را بررسی می‌کنیم. حدود نهم افزوده‌ها علامت‌گذاری شده‌اند و فقط یک‌دهم بدون علامت و نشانه در متن انگلس آورده شده‌اند. افزوده‌های علامت‌گذاری شده حدود ۵۱ صفحه یا شش درصد از کل

متن است. اگر مقدمه را هم به آن بیفزاییم، آنگاه ۷۰ صفحه یا هشت درصد متن از آن انگلس است. رقم نهایی برای تعداد افزوده‌های علامت‌گذاری‌نشده که انگلس در پیش‌گفتار خود آنها را زیرنویس‌ها و فرازهای انتقالی با «خصلتی صرفاً صوری» می‌داند، تنها با مقایسه کلمه به کلمه مشخص می‌شود.

افزوده‌های انگلس عبارتند از فصلی کامل (فصل ۴) یا بخش قابل‌ملاحظه‌ای از یک فصل (فصل ۴۳)، پرداختن جنبه‌هایی که در دست‌نویس مارکس انجام نشده بود (نرخ سود، و زمان برگشت)، به‌هنگام‌سازی تاریخی اوضاعی که در دست‌نویس توصیف شده بود، مطالب روشن‌گر (گزارش‌های مالی از روزنامه‌ها)، نسبی کردن برخی از عبارات مارکس، پرکردن جاافتادگی‌ها برای تداوم متنی، اظهارانی درباره‌ی وضعیت مطالب و درباره‌ی ویراستاری، تصحیحات منابع، و ارجاعات به آثار.

توزیع افزوده‌ها میان پاره‌ها (پاره‌ی اول، ۸/۵ صفحه؛ پاره‌ی دوم، ۲ صفحه؛ پاره‌ی سوم، ۲/۱ صفحه؛ پاره‌ی چهارم، ۲۳ صفحه؛ پاره‌ی پنجم، ۱۵ صفحه؛ پاره‌ی ششم، ۶ خط)، شدت کار ویراستاری انگلس و کامل‌بودن اسنادی که در دست داشت را نشان می‌دهد. به هر حال، براساس اظهارات خود انگلس در پیش‌گفتار، پاره‌های اول، پنجم و ششم بیشترین کار را داشت. تقریباً نیمی از افزوده‌ها در پاره‌ی پنجم است. از سوی دیگر، چنانکه دیده می‌شود، انگلس در واقع هیچ تغییری در پاره‌ی هفتم نداد.

الف) افزوده‌های خود انگلس

مثال یکم: مارکس هنگامی که میان وسایل گردش و سرمایه تمایز قائل می‌شود، تلویحاً این پرسش را مطرح می‌کند که آیا پرداخت‌های بانکی برای بنگاهداران، پرداخت‌های وسیله‌ی پرداخت است یا پرداخت‌های سرمایه، اما به آن نمی‌پردازد. [۱۵۱] انگلس با بازنویسی این مسئله گسترش چشمگیری به بحث می‌دهد، و با استفاده از مواردی خاص به عنوان مثال، این بحث را مطرح می‌کند که چه زمانی به عقیده‌ی وی پرداخت‌های بانکی را باید پرداخت‌های سرمایه دانست و چه زمانی پرداخت‌های وسیله‌ی پرداخت. وی همچنین خاطر نشان کرد که این افزوده از اوست. [۱۵۲] والتین واگنر در ارتباط با این فراز و فرازهایی مشابه نوشت: «انگلس، در مقام ویراستار، چند فراز مهم در مجلد سوم سرمایه را که مارکس کاملاً روشن‌شان نکرده بود، بازتفسیر و بازنویسی کرده بود.» [۱۵۳]

مثال دوم: در نگاه به برخی از افزوده‌های انگلس به دست‌نوشته روشن می‌شود که انگلس گاهی در فهم روش مارکس و درک مقصود او و تداوم رشته‌ی منطقی استدلال مشکلاتی داشت. مثلاً جایی مارکس می‌نویسد: «در خصوص ساده‌ترین مقولات فرایند تولید سرمایه‌داری، کالا و پول.» [۱۵۴] انگلس آن را چنین تغییر داد: «در خصوص ساده‌ترین مقولات شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، و حتی تولید کالایی، در مورد کالا و پول.» [۱۵۵] می‌بینیم که انگلس در اینجا اجازه می‌دهد تا برداشت‌هایش از تولید ساده‌ی کالایی در متن مارکس قرار گیرد. وی به اشتباه گمان می‌کرد که مارکس توسعه‌ی تاریخی تولید ساده‌ی کالایی را دنبال کرده است.

در فراز دیگری، انگلس به عبارت مارکس که سرمایه‌دار صنعتی می‌تواند کار استثمار را به یک «مدیر عامل» واگذارند [۱۵۶]، تصحیح بدون علامت‌گذاری خود را اضافه می‌کند: «پس از هر بحران می‌توان بسیاری از کارخانه‌داران سابق را در نواحی کارخانه‌ای انگلستان دید که اکنون کارخانه‌های سابق خود را به عنوان مدیر برای مالکانی جدید، که اغلب طلبکاران‌شان بوده‌اند، به ازای مزدی ناچیز تحت نظارت قرار می‌دهند.» [۱۵۷] در زیرنویس، انگلس حتی موردی را گزارش می‌دهد که یک تعاونی کارگری مالکیت کارخانه‌ای ورشکسته را به دست آورده بود و صاحب سابق آن را به عنوان مدیر استخدام کرده بود.

مثال سوم: مارکس در تأملات خود درباره‌ی فرمان بانکی سال ۱۸۴۴، چنین نوشته بود: «در واقع، فرمان ۱۸۴۴ نخستین هجوم برای طلا را در بانک‌های اسکاتلند (۱۸۵۷) ایجاد کرد» و افزود: «بنابراین، نباید هیچ تمایزی بین تقاضای بیرونی و درونی برای طلا

قائل شد. [۱۵۸] انگلس که این نظر آخر را آشکارا ناقص و نسبتاً فاقد اطلاعات کافی می‌دانست، به شرح زیر تغییر داد: «قانون بانکی همچنین تمایزی بین خروج شمش طلا به خارج و ورود شمش طلا به داخل نمی‌گذارد، اگرچه تاثیرات شان آشکارا کاملاً متفاوت است.» [۱۵۹]

ب) به‌هنگام‌سازی تاریخی

انگلس که خود را مجاز نمی‌دانست به طور منطقی و فراگیر آن تحولات اجتماعی را بررسی کند که پس از پایان کار مارکس روی دست‌نوشته‌ها رخ داده بود، فقط قصد داشت تا آن‌ها را در رشته‌ای غیردقیق از ضمیمه‌ها ارائه کند. [۱۶۰] اما گاهی نمی‌توانست جلوی اندیشه و قلم خود را بگیرد و «پلی تاریخی» وارد می‌کرد که معمولاً با عبارات معمولی از این دست آغاز می‌شد: «از زمانی که مطلب بالا نوشته شده است (۱۸۶۵) ...» [۱۶۱] چون انگلس این کار را اینجا و آنجا متن انجام می‌داد، خواننده این تلقی را پیدا نمی‌کند که تحلیل سرمایه در اینجا تایید می‌شود، در عوض این افزوده‌ی ناراحت‌کننده و تحمیلی به نظر می‌رسد، به ویژه هنگامی که انگلس به دفعات از بستر کارکردی اقتصاد کلان به سطح اقتصاد خرد تغییر جهت می‌دهد. کونه نشان داده است که این شاخه به شاخه‌شدن چه مشکلاتی را مثلاً در فصل چهارم که انگلس مطالبی را افزوده بود ایجاد کرد. [۱۶۲] تا جایی که افزوده‌های گوناگون به نظر می‌رسد در جهت «خط عمومی استدلال» باشد، نظامی قابل‌تشخیص است. در این رابطه همچنین می‌توان به مجموعه‌ای از فاکت‌ها برای فروپاشی سرمایه‌داری، بدون تاریخی قطعی اما با این همه اجتناب‌ناپذیر اشاره کرد، زیرا گمان می‌رفت که این یک پیامد قانون‌مند است. کائوتسکی به هنگام انتشار چاپ ارزان مجلد اول، [۱۶۳] فکر می‌کرد که با مسئله‌ای مشابه با مسئله انگلس روبرو است، اما ظاهراً نه تنها تشخیص داد که چه چیزی درباره‌ی راه‌حل انگلس مسئله‌ساز است بلکه همچنین سالها تجربه‌ی مبارزه با تجدیدنظرطلبی را پشت سر داشت که در آن تصدیق نظریه بر مبنای فرایند واقعی تاریخی نقش کلیدی ایفا می‌کرد. کائوتسکی تایید می‌کرد که بسیاری از فرازها مستلزم تفصیل و تعدیل بیشتری هستند. با این نوشت: «اگر یادداشت‌های توضیحی در شکل کامل خود نباشند بلکه فقط موجز و فهم آن ساده باشد، این خطر واقعی را به دنبال دارند که به هدف متضاد خود دست یابند. اگر آنها دقیقاً جایی که معمولاً نکات تازه‌ای را باید گفت ساکت باشند، آنگاه تصویری اشتباه به وجود می‌آورند.» [۱۶۴]

مثال یکم: بسیاری از افزوده‌های انگلس به موضوع شکل‌های مدرن کارت‌ها و تراست‌ها و از این قبیل می‌پردازند. [۱۶۵] اما نکته قابل توجه این است که این نهادها را انگلس شکل مصنوعی سازمان تولید می‌داند که هر لحظه می‌توانند فرو بپاشند. [۱۶۶] در مدارک ویراستاری کائوتسکی پدر و پسر به این ارزیابی اشارات تلویحی شده است. در آنجا آمده است «انگلس اعتقاد دارد که کارت‌ها در زمان بحران فرو خواهند پاشید. مجلد سوم. ص. ۹۷.» [۱۶۷] اما برداشت انگلس بازتاب باورهای اخلاقی زمانه‌اش بود؛ [۱۶۸] در مواجهه با قدرت اقتصادی چشمگیر سرمایه‌داری، نفی آن‌ها گرایش مشترک تمامی رفرمیست‌ها و منتقدان اجتماعی بود. اما در این موضع‌گیری انگلس چیزی که برجسته است این است که وی برخی ملاحظات قدیمی خود را نقض می‌کند، به‌ویژه آنجا که با اشاره به تزه‌های تراکم و تمرکز مارکس شرکت‌های بزرگ را رشدی ضروری توصیف کرده بود. [۱۶۹]

مثال دوم: بخشی از به‌هنگام‌سازی انگلس در همان مقوله‌ی «موجز و ساده‌فهم» کائوتسکی قرار می‌گیرند، مثلاً زیرنویسی درباره‌ی تاریخ سرمایه‌تجاری. مارکس در آنجا توضیح می‌دهد که هنگامی که تجار محصولات دستی کارگاه‌های کوچک تولیدی را می‌خرند، بخش بزرگی از ارزش اضافی را به جیب می‌زنند. [۱۷۰] انگلس بنا بر گزارشی که در سال ۱۸۸۸ درباره‌ی نظام کار شاق

انتشار یافته بود، فکر می‌کرد نمونه‌ی مناسبی را برای تایید این گزاره‌اش به دست آورده است که این نظام «از سال ۱۸۶۵ بر بنیادهای گسترده‌تری استوار شده است.» [۱۷۱]

۴-۲-۴. محذوفات متنی

انگلس در پیشگفتار درباره‌ی محذوفات خود بیشتر به تلویح نظرات خود را بیان کرده است تا به صراحت. هر گاه اعلام می‌کند که روایت آماده برای انتشار صرفاً مجموع دست‌نوشته‌هایی نیست که مارکس باقی گذاشته است بلکه این‌ها را از دست‌نوشته‌های متعدد فراهم کرده است، چنانکه در خصوص فصل‌های نخست این کار را کرده بود، اساساً از محذوفات متنی سخن می‌گوید. اینها اساساً متن‌های فصل‌های یکم و پنجم دست‌نوشته هستند، و در ارتباط با فصل پنجم، انگلس به ویژه به مطالب بخش «سردرگمی» اشاره دارد که از آن فرازهای متعددی را جدا کرده بود. [۱۷۲]

انگلس در فصل اول اظهارات و محاسبات گوناگونی را درباره‌ی رابطه بین نرخ ارزش اضافی و نرخ سود، و نیز مطالب مربوط به «گزارش‌های بازرسان کارخانه‌ها» در بخش «صرفه‌جویی‌ها در استفاده از سرمایه‌ی ثابت» حذف کرده بود. درباره‌ی آن متنی که از بخش «سردرگمی» استفاده نکرده بود، در پیشگفتار چنین می‌نویسد: «چیزی جز بخش کوچکی از گزیده‌هایی که یا پیش‌تر در گزاره‌هایی تکرار شده بود، یا دست‌نوشته‌ی اصلی به آن‌ها پرداخته اما در جزئیات بررسی نکرده بود، حذف نشده است.»

بنابراین، انگلس آن‌جایی از دست‌نوشته مارکس را حذف کرده که نتوانسته نکات مرتبطی را در خود متن مارکس درباره‌ی آن‌ها بیابد، یا اینکه فکر می‌کرد به اندازه‌ی کافی درباره‌ی نکته‌ای خاص مطالب ارائه شده است. این روش رضایت‌بخشی نبود.

علاوه بر فرازهای بلند، در سراسر متن فرازهای کوتاه نیز حذف شده‌اند. معمولاً آنها تکرار، انحراف از موضوع و نظرات حاشیه‌ای که رویه‌ی معمول مارکس بود، نکات مربوط به روش، مطالب روشن‌گرانه، محاسبات نمونه‌ای، و نقل‌قول‌ها بوده‌اند. اگر بخواهیم اهمیت نسبی این محذوفات را بسنجیم، باید کارکرد آنها در بستری خاص در نظر گرفته شود. می‌توان استدلال انگلس را درباره‌ی برخی از این تقلیل‌ها درک کرد اما در مواردی نه کاملاً، و در موارد دیگر به‌هیچ‌وجه، به ویژه حذف شماری از نکات مربوط به روش، به‌ویژه آنکه خود انگلس اطمینان می‌دهد که دست به ترکیب آنها نزده است. [۱۷۳]

مثال یکم: انگلس «پی‌نویس درباره‌ی گذار از فصل یکم به فصل دوم این کتاب» را حذف کرد [۱۷۴]، پی‌گفتاری که هم خلاصه‌ای است از دریافت مارکس، که برای خودش نوشته است و هم چشم‌اندازی است در حوزه‌ی روش. از سوی دیگر، سایر ضمایم را حذف نکرده است.

مثال دوم: انگلس همچنین ملاحظه‌ی روش‌شناختی مارکس را مبنی بر اینکه اهمیت عادت و سنت حقوقی درباره نرخ میانگین بهره را باید در بخش رقابت در نظر گرفت، حذف کرد. [۱۷۵]

مثال سوم: در یک فراز که مارکس تأمل خود را یادداشت کرده بود، [۱۷۶] هنگام پرداختن به نرخ‌های نابرابر سود برای مقادیر نابرابر سرمایه در سپهرهای متفاوت تولید، گذرا اشاره می‌کند که این موضوع به مقایسه‌ی نرخ‌های ملی سود مربوط است، اما سپس مستقیماً دست به محاسباتی برای نمونه‌ای نوعی می‌زند. در پایان توضیح می‌دهد: «این یادداشت او به یک بخش بعدی تعلق دارد» و کل فراز را در گروه‌ها قرار می‌دهد. [۱۷۷] انگلس هم مرجعی که این فراز به آن تعلق دارد و هم گروه‌ها را حذف می‌کند. [۱۷۸] علاوه بر این، وی نرخ «ملی» را به نرخ نامفهوم «بین‌المللی» سود تغییر داد. [۱۷۹] همچنین تأملات مارکس را که بیش از یک صفحه کامل چاپی بود حذف کرد. [۱۸۰]

مثال چهارم: انگلس نقل قولی را که مارکس از نشریه‌ی *وست‌مینستر رویو* به عنوان مثال از نحوه‌ی معمول رابطه‌ی بهره و سود بنگاه آورده بود، حذف کرد، اگرچه این موضوع با تفسیر بعدی منطبق نبود. [۱۸۱] آشکارا، انگلس ابتدا نمی‌دانست با آن چه کند، زیرا در «پرسش‌های» دست‌نوشته‌ای که خود تهیه کرده بود اشاره‌ای به این نقل قول وجود دارد. [۱۸۲]

مثال پنجم: مارکس هنگام بحث درباره‌ی ترکیب انداموار سرمایه این نکته را یادداشت کرده بود: «در این جا می‌توان درباره‌ی مناسبات در صنعت نساجی از *گزارش‌های کارخانه* مثال زد.» [۱۸۳] اما انگلس این اشاره را در متن ویراستاری خود نیآورده است.

۵-۲-۵. کوتاه کردن متن برای اختصار

گرایش مارکس به ارزیابی موضوعات ناروشن از چشم‌اندازهای متفاوت، که به وضوح در دست‌نوشته‌های پژوهشی‌اش مشهود است — گرایشی که دقیقاً کار خواننده را برای فهم مطلب تسهیل نمی‌کند و احساس اطاله‌ی کلام را ایجاد می‌کند — انگلس را برانگیخت تارشته‌ی افکار مارکس را خلاصه کند و به نکته اصلی برسد. منتقدان آن زمان، که نه به روند پژوهش مارکس بلکه به نتایج آن علاقه داشتند، از این اقدام انگلس تمجید کردند اما احساس می‌کردند که انگلس به اندازه‌ی کافی رادیکال نبوده است. در حقیقت، باید گفت که انگلس در این مورد نیز یک دست عمل نمی‌کرد، از این لحاظ که بسیاری از عبارات مارکس را کوتاه کرد، اما عبارات دیگر را که شاید همین عمل در خصوص آنها امکان‌پذیر بود، خلاصه نشدند.

مثال یکم: مارکس در بحث خود درباره‌ی گرایش نزولی نرخ سود، برپایه‌ی یک محاسبه‌ی نمونه‌ای، ضدگرایش بالقوه‌ی حجم ارزش اضافی و نرخ سود را به میزان نصف ارزش آغازین در هر نمونه اثبات کرد. مارکس می‌نویسد: «با وجود نسبت کاهنده‌ی سرمایه‌ی متغیر به سرمایه‌ی ثابت، و ارزش اضافی به ارزش کل سرمایه‌ی به کار انداخته، حجم مطلق ارزش اضافی جذب شده از سوی کل سرمایه‌ی اجتماعی در مقایسه با جمعیت کارگر ۵۰ درصد افزایش یافته است.» [۱۸۴] انگلس عبارت یادشده را به این صورت خلاصه کرد: «با اینکه حجم ارزش اضافی به میزان ۵۰ درصد افزایش یافته است، نرخ سود به میزان ۵۰ درصد ارزش پیشین کاهش یافته است.» [۱۸۵]

مثال دوم: انگلس معمولاً برخی از تعریف‌های مضاعف یا چندگانه را به یک اصطلاح خلاصه می‌کرد. مثلاً، «سود ناخالص منهای بهره، یا مازاد سود ناخالص بر بهره» [۱۸۶] را به «مازاد بر بهره» [۱۸۷] یا «ترکیب انداموار روبه‌رشد و بالاتر سرمایه‌ی اجتماعی، ترکیب انداموار میانگین بالاتر سرمایه» [۱۸۸] را به «ترکیب انداموار روبه‌رشد بالاتر سرمایه‌ی اجتماعی به صورت میانگین» خلاصه می‌کرد. [۱۸۹]

۶-۲-۵. صیقل کاری

الف) با ایجاد یا حذف بندها

انگلس برای بهبود خوانش متن، اغلب رشته‌های متفاوت افکار را با حذف یا ایجاد بندهای جدید، در هم ادغام یا از هم جدا می‌کرد. به این طریق، اغلب به مقاصد مارکس دست نمی‌یافت، بلکه در واقع گاهی حتی آنچه را که منطقیاً به هم تعلق داشت از هم جدا می‌کرد، یا قطعات جداگانه‌ی یک اندیشه را به هم پیوند می‌زد.

مثال یکم: انگلس یک صفحه و نیم بحث درباره‌ی سودهای بنگاه [۱۹۰] را به چهار بند تقسیم کرد. [۱۹۱] اهمیت روش‌شناختی این مطلب در اینجا این است که وی در طرح کلی خود بر چهار ایده‌ی بنیادی تأکید کرد [۱۹۲] و سپس پیرامون آن مطالبی را در

بندهای مختلف گردآوری کرد؛ این کار شاید بیش از حد مکانیکی بود زیرا فرایند اندیشه‌ی مارکس با ایجاد نخستین بند به نحو چشمگیری قطع می‌شود.

مثال دوم: در تأملات مارکس درباره‌ی رابطه‌ی بین نرخ بهره و نرخ سود، انگلس نکته‌ی مهم زیر — «رابطه‌ی نرخ بهره با نرخ سود مشابه با رابطه‌ی قیمت بازار با ارزش آن است» [۱۹۳] — را در ابتدای بند بعدی قرار می‌دهد که از آن رشته افکار جدا شده است. [۱۹۴] بار دیگر طرح کلی خود را که در آن هر دو بند به یک عبارت تقلیل یافته بودند، دنبال کرد. [۱۹۵]

مثال سوم: در این نمونه، انگلس سه رشته فکر کاملاً متفاوت را در یک بند آورده است [۱۹۶] که شامل یک نکته‌ی مربوط به روش و نیز یک مثال پیش‌افتاده است که احتمالاً مارکس آن را حذف می‌کرد. [۱۹۷]

ب) با استفاده از عبارات پیونددهنده‌ی استاندارد

انگلس تعدادی گذار مهم را به متن افزوده که حاکی از درجه‌ای همگنی و ساختاربندی متن است که عملاً وجود نداشت. سپس وی قادر شد تا با استفاده از سازمان متنی حاصل در وهله‌ی نخست پل‌هایی را نظیر عبارات زیر ایجاد کند: «چنانکه در دو فصل پیشین دیدیم» [۱۹۸] بی‌گمان برای او دشوار بود که بدون این عبارات پیونددهنده‌ی معیار در فصل‌هایی که از مطالب اساساً پراکنده گردآوری کرده بود کار را ادامه دهد.

مثال یکم: مارکس مستقیماً پس از پرداختن به موضوع بهره، به سراغ سود بنگاهداری رفت. انگلس این تغییر مبحث را با عبارتی خوشایند خواننده مشخص کرده است: «اکنون سود بنگاهداری را با جزئیات بیشتر بررسی می‌کنیم» [۱۹۹]

مثال دوم: در فصل ۳۳، انگلس نقل‌قول‌های برگرفته از بخش «سردرگمی» درباره‌ی بانک انگلستان را گرد هم آورد و با واژه‌های خودش آنها را به هم پیوند داد: مثلاً: «بی‌تردید، بانک انگلستان به عنوان نهادی عمومی تحت حمایت دولت که از امتیازهای دولتی بهره‌مند است، نمی‌تواند بیرحمانه از قدرت خود استفاده کند، به همان‌نحو که شرکتی خصوصی به خود اجازه می‌دهد. به این دلیل هوبارد به هیئت قوانین بانکی سال ۱۸۵۷ می‌گوید: ...» [۲۰۰]

پ) با افزوده‌هایی که نکات مهم متن را بی‌رنگ می‌کرد

در دست‌نوشته‌ی مارکس تعدادی ملاحظات وجود دارد که به محل قرارگرفتن انواع مباحث در آثار اقتصادی و شرح آنها مربوط است. برخی از این ملاحظات، که گاهی فی‌نفسه عبارات متناقضی بودند، نشان می‌دهد که محل آنها در کتاب سوم یا در مطالعات ویژه در کتابهای چهارم تا ششم، بنا به منطقی بازنمایی متن، هنوز روشن نیست. گاهی این ملاحظات همچنین در مغایرت با جایی هستند که عملاً قرار گرفته‌اند.

انگلس، که گویا به ظرافت این اشاره‌ها پی نبرده، در بعضی از جاها با آوردن نقل‌قول‌هایی تعدیل‌کننده از شفافیت عبارات مارکس کاسته و مسایل کیفی را به مسایل کمی بدل کرده است. به این ترتیب، برای خواننده فهم مقاصد و نیز مسایل هنوز حل‌نشده‌ی نقد اقتصاد سیاسی مارکس دشوارتر می‌شود.

مثال یکم: مارکس زیربخش ۵ را تحت عنوان: «اعتبار. سرمایه‌ی مجازی» با محدودیتی ارائه می‌کند که خود در پایان آن را رعایت نمی‌کند: «تحلیل نظام اعتباری و ابزارهای خلق‌شده از سوی آن برای استفاده‌اش (پول اعتباری و غیره) فراتر از گستره‌ی طرح ماست. ما فقط می‌خواهیم بر چند نکته‌ی خاص تأکید کنیم که برای تعیین خصوصیت‌های شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به‌طور کلی ضروری است. ما در اینجا فقط به اعتبار تجاری می‌پردازیم. پیوند بین توسعه‌ی این شکل اعتبار و شکل اعتبار عمومی در

این جا بررسی نمی‌شود.» [۲۰۱] با اینکه انگلس می‌دید که بحث گسترده‌ی مارکس درباره‌ی مسائل اعتباری با این نظر کاملاً مغایر است، با این همه، آغاز این فراز را چنین تغییر می‌دهد «تحقیق مفصل نظام اعتباری... فراتر از گستره‌ی طرح ماست.» [۲۰۲] انگلس با صفت «مفصل» عبارت مارکس را از قطعیت خویش می‌اندازد. به این ترتیب، این پرسش در اینجا پنهان که بحث نظام‌مند اعتبار به کجا تعلق دارد، پرسشی که می‌باید به منطق بازنمایی تعلق داشته باشد، به یک مسئله‌ی کمی تقلیل می‌یابد.

مثال دوم: مارکس هنگامی که شروع به پژوهش خود درباره‌ی آزاد و حبس شدن سرمایه می‌کند، اشاره می‌کند که پدیده‌هایی تحت‌بررسی‌اش برای توسعه‌ی کامل خود نیاز به نظام اعتباری و رقابت دارند. در ادامه این ملاحظه می‌آید: «اما این شکل‌های انضمامی‌تر تولید سرمایه‌داری می‌تواند (۱) فقط پس از درک ماهیت عام سرمایه ارائه شود.» [۲۰۳] انگلس ظاهراً این را به عنوان تناقضی در استدلال‌های دست‌نوشته تلقی می‌کرد و «فقط پس از ... ارائه شود» را به «منحصراً فقط پس از ... ارائه شود» تغییر داد [۲۰۴] اما این افزوده عبارت را بی‌معنا می‌کند.

ج) با حذف تأکیدها

انگلس معمولاً تأکیدات مارکس را حذف می‌کرد. عوامل مالی شاید در این جا نقش داشته باشد: زیرا در آن زمان تأکید بر کلمات و عبارات با حروف برجسته هزینه‌ی بیش‌تری در چاپ داشت. مثلاً مسینر صاحب چاپخانه به مارکس پیشنهاد داده بود که برای عدم افزایش قیمت چاپ دوم مجلد اول از این کار صرف‌نظر شود. [۲۰۵] این کار شاید برای آماده‌کردن نسخه‌ی کامل و پرداخت‌شده یک اثر برای چاپ پذیرفتنی باشد اما حذف تأکیدات هنگام ویراستاری یک دست‌نوشته ایراد دارد. زیرا در این حالت تأکیدات بر معنا اثر می‌گذارد و وسیله‌ی مهمی (همچنین از لحاظ بصری) برای پی‌بردن به تلاش‌های نویسنده در کلنجار رفتن با نکات مهم و هر مرحله‌ی بعدی تمرکز و انتخاب ابزار مهمی است. متأسفانه انگلس در ویرایش خود تأکیداتی را که اهمیت ویژه‌ای در بحث‌های بعدی، مثلاً بحث درباره‌ی نرخ سود، داشته نیز حذف کرده است. در آنجا انگلس تأکیداتی را حذف کرده که مارکس برای شفاف‌سازی آنچه در تغییرات نرخ سود جهت‌دار یا نسبی بود استفاده می‌کرد.

البته در این جا نیز انگلس کاملاً منسجم عمل نکرده است. تأکیدات در جایی حفظ شده که متن به عبارات کلیدی توجه می‌کند (تنزل تدریجی در نرخ عمومی سود، که همانند سرمایه عمل می‌کند)، شاخص‌های پیوند علی (شاید، باید، در نتیجه)، تقابل‌ها (نرخ و حجم سود، کمی و کیفی، سرمایه به عنوان دارایی و به عنوان کارکرد)، تعریف‌های کیفیت‌سنج (حدود تولید سرمایه‌داری، هیچ حدودی بر تولید به‌طور عام، به عنوان نامالک، به عنوان کارگر، سود بنگاهدان و مردهای کار) و نشانه‌های ترتیبی (اولین، دومین).

در این جا هیچ معیار روشنی مشخص نیست. اما شاید بشود گفت که در حالی که مارکس تأکید خود را بر مسایل حل‌نشده می‌گذاشت تا مناسبات مفروض را به لحاظ بصری برای خود تقویت کند، تأکیدات انگلس براساس کلمات کلیدی بود. بسیاری از تأکیدات وی در جهت ایجاد یک تاثیر تهییجی سیاسی یا در جهت کمک به خواننده بود. گرچه در این رابطه نیز منسجم عمل نکرده است. مثلاً، تقریباً تمامی تأکیدات را در فصل غنی ۲۳ به لحاظ تهییجی («بهره و سود بنگاهدان») حذف کرده است، فصلی که به همین دلیل آن را در نشریه‌ی *دی نوبه تسلیت* انتشار داد. در آنجا از تأکیدات کمی استفاده کرد. [۲۰۶]

مثال. مارکس: «از سوی دیگر، برای سرمایه‌ای معلوم با ارزشی معلوم، نرخ سود نه می‌تواند افزایش یابد نه کاهش، بدون آنکه حجم ارزش اضافی افزایش یا کاهش یابد.» [۲۰۷] انگلس: «از سوی دیگر، برای مقدار معلومی ارزش سرمایه‌ای، نرخ سود نه می‌تواند افزایش یابد نه کاهش، بدون آنکه حجم ارزش اضافی همچنین افزایش یا کاهش یابد.» [۲۰۸] تفاوت تأکیدات نویسنده و ویراستار به ترتیب آشکار است.

ج) با حذف تکرارها

انگلس را برای حفظ «تکرار مکررات همیشگی» در ویراستاری‌اش نقد کرده‌اند. ظاهراً او انتظار چنین سرزنشی را داشت زیرا صراحتاً در پیش‌گفتارش می‌گوید که «تکرارهای اندیشه‌های یکسان را حذف نکرده است، آن هم هنگامی که موضوع را از منظر دیگری بررسی می‌کردند، امری که نزد مارکس معمول بود، یا دست کم همان اندیشه را با واژه‌های دیگری بیان می‌کردند.» [۲۰۹] اما تکرارهای دیگر را حذف کرده است.

مثال یکم: مارکس از یک مثال استفاده می‌کند تا تأثیرات ترکیب‌های متفاوت سرمایه را بر نرخ سود و نرخ ارزش اضافی نشان دهد. [۲۱۰] چند سطر بعد، «نمونه‌ی بهتری» را به نظر خودش یادداشت کرد. [۲۱۱] انگلس نظر متفاوتی داشت — و احتمالاً حق با او بود — که این مثال در قیاس با مثال اول نمونه‌ی بهتری نیست و این تکرار را حذف کرد. [۲۱۲]

مثال دوم: مارکس اشاره کرد که «نرخ پیوسته در نوسان بهره در بازار ... در هر لحظه‌ی معین به عنوان ارزش پیوسته ثابت مانند قیمت بازار کالاها معین است.» [۲۱۳] چند سطر بعد همین نظر با کلماتی تقریباً مشابه تکرار می‌شود اما بستر آن چیز دیگری است. [۲۱۴] بنابراین، حذف مسائلی را به وجود می‌آورد.

مثال سوم: اما انگلس در ارتباط با تکرارها نیز منسجم عمل نکرده است. مثلاً، معیار او در دو جمله زیر، که در آن علت معلول و معلول علت می‌شود، روشن نیست: «هنگامی که کالاها به قیمت بازار خود قابل فروش می‌شود، عرضه و تقاضا با هم منطبق می‌شوند. هنگامی که عرضه و تقاضا منطبق می‌شود، از عمل کردن باز می‌ایستند، و فقط به این دلیل کالا به قیمت بازار خود فروخته می‌شود.» [۲۱۵]

۷-۲-۴. تصحیحات

در دست‌نوشته‌ای ناتمام، از آن‌گونه که مارکس بر جای گذاشته، طبیعی است که ایده‌ها با ناهمواری‌های سبکی و واژگانی چشمگیری به قلم آورده شوند. انگلس نه فقط خطاهای آشکار را تصحیح کرده بلکه هم‌چنین تغییرات دیگری در متن داده که در پیش‌گفتارش از آن‌ها با عنوان «ویرایش سبکی» یاد کرده است. [۲۱۶] پیامد این امر ایجاد ناهمگنی بیشتر بود، که با توجه به نه سال وقفه‌های مکرر در کار ویرایش تعجب‌برانگیز نیست.

الف) تصحیحات محتوایی

مثال اول: مارکس در خصوص سرمایه‌ی بهره‌دار، فرمول زیر را ارائه کرد:

$$G' = C + C/i$$

(که در آن C = سرمایه و i نرخ بهره است). [۲۱۷]

انگلس آن را آن‌گونه که باید به این فرمول تغییر داد:

$$G' = C + Cz'$$

(که در آن $Z' =$ نرخ بهره است.) [۲۱۸]

مثال دوم: مارکس نوشت: «مجموع ارزش ۱۰۰ پوند استرلینگ سپس به عنوان سرمایه تحت شرایط میانگین و میزان میانگینی هوش و عزم و اراده صرف می‌شود و ۲۰ درصد سود به بار می‌آورد.» [۲۱۹] از سوی دیگر، انگلس نوشت: «ماشینی به ارزش ۱۰۰ پوند استرلینگ سپس با به‌کار گرفته شدن تحت شرایط میانگین و با نسبت میانگینی هوش و فعالیت هدفمند به عنوان سرمایه، ۲۰ پوند استرلینگ سود می‌دهد.» [۲۲۰] به این ترتیب، انگلس رقم مارکس برای کل سرمایه (C) را با سرمایه‌ی ثابت (c) برابر قرار می‌دهد و V را نادیده می‌گیرد. در نتیجه، عبارت یادشده، و نیز فزاینده‌هایی که بدون تغییر از متن مارکس گرفته شده است، نادرست می‌شوند. انگلس سپس با برابر گرفتن m' با ۱۰۰ درصد، سودی معادل $16/6$ درصد به دست می‌آورد. هیلفردینگ و دیگران بدون توجه به این خطا این فراز را نقل کرده‌اند. [۲۲۱]

مارکس در این دگرذیسی متنی بی‌تقصیر نیست چرا که هنگامی که به مثال خویش باز می‌گردد، توضیح می‌دهد: «به این ترتیب، یک‌صد پوند استرلینگ، ۲۰ پوند استرلینگ تولید می‌کند که به عنوان سرمایه صرف می‌شود، یعنی پولی خرج می‌شود تا وسایل تولید (در خصوص سرمایه‌ی صنعتی) یا کالاهایی (در خصوص سرمایه‌ی تجاری) بخرد.» [۲۲۲] تا این حد، انگلس فقط متن را یک‌دست کرده است، هر چند در جهتی منفی.

مثال سوم: در دست‌نوشته‌ی مارکس می‌خوانیم: «پول (به عنوان کالا) در خود سرمایه است (چنانکه توانایی کارکردن در خود کار است)» [۲۲۳]، اما انگلس آن را به این جمله تغییر داد: «پول، یا کالا، در خود، بالقوه سرمایه است، چنانکه نیروی کار بالقوه سرمایه است.» [۲۲۴] در اینجا، انگلس، به تعبیری، به تزه‌های بعدی «سرمایه‌ی انسانی» بنا به اصطلاحات مارکسیستی اشاره می‌کند.

مثال چهارم: مارکس برای نتیجه‌گیری درباره‌ی بهره، در عبارت روش‌شناختی «برهان اعتبار» [۲۲۵]، رشته منطقی زیر را که شاید قصد داشت در بحث خود در شکلی تأکیدی‌تر بگنجاند در داخل قلاب قرار می‌دهد: پول به عنوان وسیله‌ی پرداخت، ابتدا این امکان را میسر ساخت که خرید و پرداخت کالا نه تنها در مقاطع جداگانه زمانی رخ دهد، بلکه کالا تا زمانی که با فروش نرود پرداخت نشود؛ دوم، سپس اسناد بدهکاری خود بدل به وسیله‌ی پرداخت شدند؛ و سوم، اسناد بدهکاری در گام بعدی با هم مبادله می‌شوند.» [۲۲۶] انگلس این رشته افکار مارکس را قبل از متن بعدی گذاشت و آن را با این نظر آغاز کرد: «(یادداشت برای شرح و تفصیل بعد)»، قلاب‌ها را برداشت و «برهان اعتبار» را به «شکل خاص اعتبار» تغییر داد. [۲۲۷] در حالی که استدلال مارکس بر مفهوم‌سازی روابط پویا بین پول به عنوان وسیله‌ی پرداخت و پول به عنوان اعتبار متمرکز است، تمامی تغییرات انگلس نشان می‌دهد که وی اعتقاد داشت که آنچه پیش روی خود دارد، اظهاراتی است درباره‌ی سامان‌بخشی به شکل‌های قابل‌فهم تجربی. [۲۲۸] به این ترتیب تکامل جایگزین منطقی می‌شود.

مثال پنجم: مارکس هنگام توضیح سرمایه‌ی بهره‌دار به عنوان ارزش مازاد ارزش‌اندوز، الگویی را که درباره‌ی آن بسیار بحث شده بود و جیمز استوارت آن را مطرح کرده بود، یعنی بطری‌های شراب در سرداب، ارائه می‌کند. بنا به این الگو، ارزش شراب در اثر تخمیر افزایش می‌یابد. اما مارکس می‌گوید که شراب ارزش مصرفی‌اش را بهبود می‌بخشد. [۲۲۹] اما انگلس به اجمال می‌گوید که شراب ارزشش را افزایش می‌دهد، [۲۳۰]، اما سپس فرمول مارکس را تغییر نمی‌دهد.

ب) تصحیحات در اصطلاحات فنی

در ویراست‌های جدید مجلد اول سرمایه، که تحت نظارت مارکس انجام شد، مارکس تلاش‌های خود را معطوف به بهبود تدریجی دقت مقولات خویش کرد. مارکس در مطالبی که برای مجلدات دوم و سوم نوشته بود، مراحل اجتناب‌ناپذیر در اثر خویش را کنار گذاشته بود. از این‌رو، آنچه در اینجا داریم، فرازهای کاملی است با آشفتگی‌های مفهومی که با خواست ارائه‌ی دیالکتیکی فاصله‌ی زیادی دارد. انگلس با صرف زمان فوق‌العاده‌ی زیادی به لحاظ ویراستاری کوشید تا به یک‌دست‌سازی این مقولات بپردازد. اما با وجود تلاش‌های مداوم خود برای حصول به این یک‌دستی، در پایان شکست خورد. کائوتسکی پدر و پسر به سرعت تشخیص دادند که در ویرایش مجلد سوم کارهای زیادی از این جنبه باقی مانده است. [۲۳۱]

دوم، تغییرات واژگانی در ویراست‌های جدید مجلد اول نیز انجام شده بود، در حالی که دست‌نویس کتاب سوم در حالت اولیه خود باقی مانده بود. بار دیگر، در این مورد نیز انگلس با مسئله تصحیحات روبرو بود. در بسیاری موارد، وی عملاً دست‌نویس را «جلا داد».

یک اصلاح واژگانی انگلس تاثیر بزرگی در استقبال از آن داشت. در بحث درباره‌ی گرایش نزولی نرخ سود، مارکس در پراکنش گفته بود که اگر اثرات خنثی‌کننده وجود نداشته باشد، ممکن است تولید سرمایه‌داری به واسطه‌ی فرآیندهای تمرکز به «نقطه‌ی تعیین‌کننده» ای برسد. [۲۳۲] انگلس که همانطور که پیش‌تر بیان کردیم شرح پیوسته و بلند مارکس به زیربخش‌ها را شکسته بود، این پراکنش‌ها را برداشت، [۲۳۳] و این ایده را به جمله‌ی نهایی زیربخش مقدماتی با عنوان «... عمومی» بدل کرد و با توجه به هدفی که مدنظر داشت [۲۳۴] به جای «به نقطه‌ی تعیین‌کننده‌ی برسد»، نوشت «فرو می‌پاشد». [۲۳۵] اما انگلس فقط با همین دخالت ویراستاری (همراه با بیل) [۲۳۶] به توقعات مبتنی بر فروپاشی {سرمایه‌داری} در بین‌الملل دوم میدان داد (مثلاً در کائوتسکی) [۲۳۷]، و به مجادلات بر سر اینکه آیا مارکس دارای نظریه‌ی درباره‌ی فروپاشی بود کمک کرد.

مثال اول: مارکس در سه کتاب خود کوشید تا راه خود را از ارزش اضافی به سود بگشاید و به این ترتیب جدایی روشنی را بین این دو مفهوم ایجاد کند. اکنون به نظر می‌رسد که بار دیگر با بی‌اعتنایی آن دو را با هم مخدوش کرده است. به این ترتیب، در تحلیل خود از ارزش مصرفی سرمایه‌ی بهره‌دار، با سه تعریف روبرو می‌شویم: تولید سود [۲۳۸]، خلق ارزش اضافی، سود، [۲۳۹]، و تولید ارزش اضافی [۲۴۰]، و حتی اگر مایل باشید یک تعریف چهارم، زیرا مارکس می‌گوید که هنگامی درباره‌ی سود می‌نویسد، منظورش سود میانگین است. [۲۴۱] علاوه بر این، مارکس از «سود خالص»، «سود ناخالص»، و «سود خام» با عدم‌انسجام‌های مشابه، و حتی در یک بخش یکسان، استفاده می‌کند. [۲۴۲] (نمونه‌های بیشتری از استفاده‌ی آشفته از اصطلاحات وجود دارد مانند قیمت تمام‌شده و ارزش بازار [۲۴۳]).

مثال دوم: در فصل ششم و فصل نهایی هفتم دست‌نوشته، مارکس منحصراً از «نیروی کار» به جای «توانایی کار» که قبلاً گفته بود استفاده می‌کند. انگلس از همان آغاز با توجه به مجلد اول، «توانایی کار» را کاملاً مکانیکی به «نیروی کار» تغییر داد، درست همان کاری که در ۱۸۹۱ در رساله‌ی *کار مزدبگیری و سرمایه* انجام داده بود. به این ترتیب، شناخت جالب از تکوین این واژه پنهان می‌شود.

مثال سوم: به نظر ما بی‌نهایت جالب است که انگلس همراه با پاپس کشیدنش از جبریاوری اقتصادی در «نامه‌های قدیمی»، اصطلاحات جبریاورانه و منفعل مانند «سرمایه‌دار کارا» (funktionierender) و «سود بنگاه» در نوشته‌ی مارکس را با اصطلاحات فعال‌تر «سرمایه‌دار فعال» (fungierender) و «سود بنگاه‌دار» جایگزین کرد. به این طریق، انگلس مفهوم تجسم انسانی مارکس را از دهه‌ی ۱۸۶۰ که بنا به آن سرمایه‌دار با دنبال‌کردن اهداف خود فقط یک ارگان اجراکننده‌ی قانونمندی‌های عینی است را پنهان

می‌کند. آنچه مارکس در آغاز «فرمول تثلیث» می‌گوید این است: «سرمایه‌دار فقط سرمایه‌ی تجسم انسانی یافته است، وی در چارچوب شیوه‌ی تولید فقط حامل سرمایه است.»

پ) تغییرات در سبک نگارش

تعیین دقیق پیامدهای این نوع دخالت انگلس دشوار است. دخالت‌های سبکی نه محتوا بلکه توان رسانایی بسیاری از متون را تغییر می‌دهد. از سوی دیگر، آنها می‌توانند اهمیت چشمگیری در یک ارائه دیالکتیکی داشته و در حکم مثله کردن متن باشند. انگلس «ویرایش در سبک نگارش» [۲۴۶] خود را قابل ذکر کردن نمی‌داند، با این همه، بی‌وقفه دستی به متن می‌زند. به طور کلی، می‌توان گفت که بازنویسی او از این لحاظ در تاریخی کردن متن نقش داشته است. با این همه، هم‌زمان، خواننده پی خواهد برد که انگلس همیشه راه‌حل‌های دستوری و معناشناختی را می‌یافت که برخلاف متن اصلی، بسیاری از استدلال‌های مارکس را قابل فهم کرده است. اما کسی که به اصالت فرایندهای اندیشه‌ی دیالکتیکی مارکس علاقه‌مند باشد، به این دلیل باید در مجلد II/4.2 متوقف شود زیرا انگلس جملات اندکی از مارکس را کاملاً بدون تغییر حفظ کرده است.

ج) تصحیح محاسبات

انگلس پس از تجربه‌ای که با مواد و مصالح مجلد دوم داشت، به تلاش‌های مارکس برای بیان اندیشه‌هایش در فرمول‌ها در انطباق با روح علمی زمانه و «محاسبه‌ی بیش از حد» او مشکوک بود. بنابراین، اغلب فرمول‌ها را بازبینی کرد و هر جا که لازم بود آنها را تصحیح کرد یا فرمول خود را جایگزین کرد. مثلاً در فصل ۴۲ می‌نویسد: «جدول‌های ۴ الف تا ۴ ت باید از نو محاسبه می‌شد زیرا خطای محاسبه در سراسر آنها وجود داشت.» [۲۴۷] انگلس احساس می‌کرد زیر بار دست‌نوشته‌ی ۱۳۲ صفحه‌ای مارکس «نرخ ارزش اضافی و نرخ سود به لحاظ ریاضی» فرو رفته است. مور تصحیحات بی‌شماری را در محاسبات و فرمول‌ها بدون ایجاد هیچ تفاوتی اعمال کرد و در بسیاری جاها نظراتی را نوشت که به نظر مارکس خوشایند نمی‌توانست باشد و سپس خلاصه‌ای در تقریباً شش صفحه به انگلس داد. [۲۴۸] انگلس در پیشگفتار می‌گوید: «از این جهت من گاهی با رجوع به دست‌نوشته‌ی اصلی، فصل سوم را آماده کردم.» [۲۴۹] مشارکت مور به محل مجادله در بحث‌های بعدی تبدیل شد. گروسمان در تلاش خود برای استنتاج بی‌قید و شرط فروپاشی خودکار سرمایه‌داری از قانون انباشت می‌گوید:

اما مور یک متخصص اقتصاد کلان نبود و در پایان، برخورد با چنین پرسش‌هایی مشکلات اقتصادی، هر چند در شکل ریاضی، را به وجود آورد. به این ترتیب، شیوه‌ای که این بخش از اثر از کار درآمد، بی‌درنگ منطقی می‌نماید که زمینه‌های فراوانی را در اینجا برای خطا و سوءفهم به وجود آورد، و این خطاها به سادگی به فصل مربوط به گرایش نزولی نرخ سود انتقال یافت. اگر در نظر بگیریم که با اینکه موضوع فقط بر سر یک واژه است، همین یک واژه متاسفانه کاملاً معنای کل بحث را تغییر می‌دهد، آنگاه احتمال وجود خطا قطعی است: پایان ناگزیر سرمایه‌داری به جای حجم سود به تنزل نسبی نرخ سود نسبت داده می‌شود. یا مور یا انگلس آشکارا در اینجا به خطا نسخه‌برداری کرده‌اند! [۲۵۰]

چون مطالب و مصالح مور در مجلد II/14 انتشار یافته است، سهم او در این فصل و ارزیابی‌اش از مهارت‌های ریاضی مارکس در معرض قضاوت قرار می‌گیرد.

انگلس همچنین در بررسی محاسبات مارکس منسجم عمل نکرده است. منابع دیگری از جمله مقالات لانگه و بورتکویتز [۲۵۱] وجود دارند که در آن به سایر فرمول‌ها و خطاها در محاسبات اشاره شده است. ویراست ارزان سرمایه همچنین به محاسبات لانگه اشاره می‌کند [۲۵۲]. همه چیز را کاتوتسکی‌ها دوباره محاسبه کردند، کاری که به قول کاتوتسکی بی‌مزد و منت بود، زیرا به هر حال مارکس برخی از محاسبات را صرفاً برای فهم خویش انجام داده بود، یعنی آنها را در متن وارد نمی‌کرد. [۲۵۳] کسانی که مجلد II/4.2 را بررسی کنند متوجه این واقعیت خواهند شد که انگلس خواننده را از شماری محاسبات خاص مارکس خلاص کرده است.

چ) تصحیح یا ترجمه‌ی نقل قول از زبان‌های بیگانه

انگلس به کمک الثانور مارکس - اولینگ، [۲۵۴] مطمئن شده بود که منابع ارجاعات کامل است اما فقط به دلیل کمبود زمان هر مورد را بررسی نکرده بود. به این ترتیب، سال ارجاع برای نقل قولی از *اکنونیست* را خطا کرده بود (۱۸۵۱ به جای ۱۸۵۹). [۲۵۵] در یکی از جملاتی که از آدام مولر نقل می‌شود، مارکس *des Menschen* را *d. Menschen* می‌نویسد [۲۵۶] و انگلس آن را *der Menschen* می‌نویسد. [۲۵۷] گاهی انگلس منابع اشتباهی را کشف می‌کرد، مثلاً «نخستین گزارش هیئت اشتغال کودکان (...).» مورخ ۲۱ آوریل ۱۸۲۱. وی آن را در اوراق خود یادداشت کرده بود [۲۵۸] اما ظاهراً نتوانست منبع درست را بیابد. انگلس عموماً نقل قول‌های خارجی و بی‌شمار عبارت‌های انگلیسی را ترجمه می‌کرد. یک نکته‌ی جالب این است که جایی که نقل قول دوبار استفاده شده بود، آن در هر مورد متفاوت ترجمه می‌کرد. [۲۵۹] گاهی ملائقطی می‌شد. به این ترتیب، در فرمول‌ها بی‌هیچ ضرورتی *i* با اندیس بالا (*interest* = بهره) را به *z* (*Zins* = بهره) ترجمه می‌کرد. فصل پنجم به ویژه شامل نقل قول‌های ترجمه‌نشده است. [۲۶۰]

۵ - پرسش‌هایی درباره‌ی استقبال از مجلد سوم

اگر تاریخ استقبال از مجلد سوم را بررسی کنیم، پیوسته و سوسه می‌شویم که آن را با استقبالی که از مجلد دوم شده بود، مقایسه کنیم. آشکارا خواهیم دید که وحدت اندیشه بین مارکس و انگلس چیزی نیست که نخستین بار لنین ادعا کرده باشد، خود آن دو با این تقلیل که در بسیاری جهات کاملاً جنبه‌ی عملی داشت مشکلی نداشتند و نسل‌های بعدی فقط این دیدگاه را پخش کرده‌اند. معاصرین ایشان از «نظریه‌ی ارزش مارکس و انگلس» سخن می‌گفتند، گویی یک موضوع کاملاً بدیهی است [۲۶۱] و اینکه انگلس «توانمندترین مفسر مارکس» شناخته می‌شد، تقریباً به یک کلیشه بدل شده بود. [۲۶۲] اما انتشار مجلد سوم در این کلیشه تردید ایجاد کرد و بحث‌هایی را با هدف تفکیک بین مارکس و انگلس برانگیخت.

تاریخ غم‌انگیز انتشار سرمایه به ویژه نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه‌ی استقبال از آن در ثلث پایانی سده‌ی نوزدهم داشت. مارکس در آغاز دهه‌ی ۱۸۶۰ به شناخت‌های مهم و دانش مفصل ارزشمندی دست‌یافته بود. اما پیوستگی مطلب به دلیل انتشار دیرهنگام و جداگانه‌ی مجلدات دوم و سوم، یعنی به ترتیب بیست و سی سال پس از نگارش این دست‌نوشته‌ها از دست رفته بود، و به یک معنا، دانش پژوهی به پای شناخت‌های مارکس رسیده بود. [۲۶۳]

مارکس در تجزیه و تحلیل‌های خود، رقابت آزاد توسعه‌یافته‌ای را فرض کرده بود، اما در همان حال در نظریه‌ی انباشت خود، دگرگونی ساختاری موثری را پیش‌بینی می‌کرد. در زمان نگارش دست‌نوشته‌های مجلد سوم، این دگرگونی در شرف تکوین بود. هیچ‌کس مانند مارکس این روند حرکت به سمت شرکت‌های بزرگ در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰ را چنین آشکارا تشخیص نداده بود، و هیچ‌کس بیش از او علت‌های آن را که نه تنها برآمده از رقابت بلکه نتیجه‌ی توسعه‌ی فناوری و محصولاتش می‌دانست، چنین

روشن توضیح نداده بود. اما در ۱۸۹۴ تمام دنیا از شرکت‌های بزرگ سخن می‌گفتند، گرچه حتی دهه‌ها پس از نقش محوری شرکت‌های سهامی، در هیچ جا مانند دست‌نوشته‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۵ مارکس چنین کامل شرح و بسط نیافته بود. هیچ‌یک از معاصران مارکس به‌هیچ‌وجه درک نکرده بودند که وی نتایج **عصر بنیانگذاری**^۱ را تعمیم داده است، زیرا انتشار ویراست فرانسه‌ی مجلد اول **سرمایه**، [۲۶۴] از لحاظ مفهومی بین تراکم و تمرکز سرمایه تمایز قائل شده بود. آثار مربوط به سود بنگاهداری به نحو چشمگیری به عنوان بازتاب عصر بنیانگذاری رشد کرده بود. رساله‌های توضیحی متعددی در دهه‌ی ۱۸۸۰ منتشر شده بود. مارکس در دست‌نوشته‌های مربوط به مجلد سوم موضع روشنی اتخاذ کرده بود: ارزش اضافی اشتقاقی. اما در دهه‌ی ۱۸۹۰، کمتر کسی این موضوع را متوجه شده بود. خود مارکس مسئله‌ی سازگارپذیری قانون ارزش و سود میانگین را در مجلد اول مطرح کرده بود و این موضوع را به نحو متمرکزتری در دست‌نوشته‌ی مجلد سوم دنبال کرد. اما هنگامی که سومین مجلد انتشار یافت، یأس بزرگی همه را فرا گرفت. زیرا انگلس در جدلهایش با منتقدان وعده‌های زیادی داده بود.

می‌توان به فهرست‌کردن این مثال‌ها ادامه داد. یک نویسنده اخیراً این تز را مطرح کرده که عدم انتشار مجلدات بعدی **سرمایه** ممکن است باعث شده باشد که طرفداران مارکس به ساختن مدل‌های رقیب روی آورده باشند. [۲۶۵] با تحلیل نحوه‌ی استقبال از مجلد سوم می‌توان این موضوع را ثابت کرد. علاوه بر این موضوع، با انتشار مجلد سوم در ۱۸۹۴، وضعیت دانش مارکس در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰ سرانجام مستند شد. گمانه‌زنی‌های اولیه در این میان دیگر به شناخت تاریخی ساده و گاهی ناکافی بدل شدند. به مسائل جاری پراتیک اجتماعی پاسخی داده نشده و علاوه بر این، نظریه‌ی مارکس هم در شکل و هم در محتوا کامل نشده بود. اکنون در این میان کمبود پاسخی حس می‌شد که می‌بایستی به پرسش‌های عاجل عملکرد اجتماعی داده می‌شد. از این گذشته، نظریه مارکس به شکل و در محتوا ناتمام به نظر می‌رسیدند. اکنون که روشن شده بود که زندگی مارکس به عنوان یک پژوهشگر با مجلد سوم دچار توقف شده بود، ناگزیر این مجلد بحث‌هایی را درباره‌ی این موضوع دامن می‌زد که آیا نظریه‌ی مارکس هنوز مناسب دارد و اگر دارد تا چه میزانی، و چه تفاوتی بین مارکس و انگلس وجود داشته است. این برنشتین بود که با مقالات دنباله‌دار خود درباره‌ی مسائل سوسیالیسم، بحثی را درباره‌ی شکاف‌های مارکسیسم در سال ۱۸۹۶ مطرح ساخت. به این ترتیب، بحث درباره‌ی ویراست **سرمایه** از سوی انگلس از همان آغاز رنگ و بوی ایدئولوژیکی گرفت. در نبرد بر سر تجدیدنظرطلبی و بعدها نظراتی — از این قبیل که نظام مارکس ناکامل است، یا در بازنمایی مارکس شکاف‌هایی وجود دارد، یا اینکه مسائل مهم نظام‌مندانه بررسی نشده‌اند یا به واقع حتی به نحو متناقضی به آنها پرداخته شده است — این سوءظن شکل گرفت که برخی خواهان بی‌اعتبارکردن مارکس هستند. نمونه‌های آن را می‌توان در جدل گروسمان و اشترنبرگ دید. [۲۶۶] تلاش‌هایی برای ایجاد تمایز بین مارکس و انگلس مخالفت کائوتسکی، بودین و دیگران را برانگیخت. و در مورد لوکاچ، به ویژه به مخالفت دبورین و روداس انجامید. به این ترتیب، ویراست انگلس از گزند انتقاد مصون باقی ماند.

۶ - ارزیابی از ویراست انگلس

۱. Gründerzeit یک مرحله‌ی اقتصادی در آلمان و اتریش سده‌ی نوزدهم پیش از سقوط بازار سهام در سال ۱۸۷۳. در این مرحله در اروپای مرکزی، عصر صنعتی شدن که آغازگاه‌های آن به دهه‌ی ۱۸۴۰ بازمی‌گشت رخ داده بود. در اتریش، انقلاب مارس ۱۸۴۸ به طور کلی به عنوان آغازگاه تغییرات اقتصادی تلقی می‌شود و در آلمان آن را پیامد جریان بزرگ حرکت سرمایه ناشی از غرامت‌های جنگی فرانسه از جنگ فرانسه - پروس ۱۸۷۰-۱۸۷۱ و اتحاد آلمان می‌دانند. در هر دو مورد، شکوفایی اقتصادی موجب شد تا این سال‌ها را عصر بنیانگذاری صنعتی دو کشور بدانند - م. فا.

حتا امروزه هنوز برخی انگلس را به خویشتن‌داری چشمگیری در ارائه‌ی نظراتش متصف می‌کنند.[۲۶۷] اما به واقع چگونه باید ویرایش او از دست‌نوشته‌ی کتاب سوم را داوری کرد؟ آیا او به عنوان ویراستار در کارش شکست خورد؟ بنا به معیارهای امروزی ویراستاری انتقادی - تاریخی، پاسخ بی‌گمان آری است، زیرا دخالت‌هایی مانند دخالت انگلس دیگر قابل قبول نیست. ما در بررسی خود دیدیم که او فقط به تصحیح سردستی حشو و زوائد برنیامده بلکه بشدت در متن دخالت کرده است، یعنی حتی به وعده‌های خود مبنی بر اینکه «کشفیات علمی مارکس با اصالت کامل بازنمایی او در اختیار آیندگان قرار گیرد»[۲۶۸] پای‌بند نماند.

به طور کلی می‌توان گفت که شماری از تفاوت‌های روش‌مندانه و مهم بین انگلس و مارکس که با تحقیق روشن شده است، تا جد معینی در ویراستاری مجلد سوم (و پیش‌تر در مجلد دوم) بازتاب یافته است. علاوه بر این، انگلس در مجلد سوم (همانند مجلدات اول و دوم) اشتباهات ویراستاری داشت، زیرا نتوانست مقاصد مارکس را بازآفرینی کند، و تا حدی چون شیوه‌ی دیالکتیکی اندیشه و بازنمایی مارکس را کاملاً درک نکرده بود. چنانکه اشاره رفت، انگلس از ارائه‌ی ارزیابی نهایی از کار مارکس بر سرمایه و وضعیت رشد نظریه‌ی اقتصادی مارکس اجتناب کرد، و در پیش‌گفتار و پس‌گفتار قاطعانه در نقش جدلگری حساس ظاهر شد. چنین ارزیابی شاید می‌توانست او را از ارتکاب اشتباهات جدی‌تر در تفسیر و پیامدهای‌شان در استقبال از این اثر بازدارد - مثلاً تفسیر تاریخی از فصل ارزش در مجلد اول، که انگلس در آن فرایندهای گردش ساده را به عنوان تولید کالایی ساده روشن ساخت[۲۶۹]. و همچنین ادعای انگلس در پیش‌گفتار، که اگر مارکس این فصل را دوباره مرور می‌کرد، مناسبات زراعی روسیه همان نقشی را در پاره‌ی ششم مجلد سوم ایفا می‌کرد که کار مزدبگیر صنعتی در مجلد اول برعهده داشت، [۲۷۰] ادعایی که به ویژه برای استقبال آن در روسیه پیامدهای خاصی داشت.[۲۷۱]

اما نمی‌توان انگلس را فقط براساس معیارهای حرفه‌ای امروز سنجید. یکم، وضعیت علم ویراستاری در زمانه‌ی او متفاوت با امروز بود، و کمتر به وفاداری به کلمات معطوف بود. این نکته را می‌شود در ارزیابی گشاددستانه زومبارت دید که حکم به حذف برخی از فصل‌ها داد و معتقد بود که ضربه‌ای به اثر نمی‌زند. دوم - و این امر برای کار انگلس تعیین‌کننده بود - انگلس نمی‌خواست فقط ویراستار خشک و خالی باشد بلکه خود را مدیر میراث مارکس و ویراستار آثار او می‌دانست. و در همین شایستگی پایدار او نهفته است که برتر و فراتر از هر انتقادی است، درست همان‌طور که بعدها، شایستگی کائوتسکی با انتشار *نظریه‌های ارزش اضافی* در این نهفته است که مانع از «مفقودشدن یکسره‌ی» متون مارکس شد[۲۷۲]، آنها را مفیدفایده ساخت و به گردش علمی انداخت. انگلس روایتی خوانا از دست‌نوشته‌ی مارکس برای خوانندگان موردنظرش تهیه کرد، گروهی متشکل از کارگران آگاه به لحاظ تئوریک تا دانشگاهیانی علاقه‌مند و واژه‌شناس. چه کسی می‌داند که اگر انگلس نبود چه زمانی دانش‌پژوهان مطالب مارکس را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دادند؟ به هر حال، کائوتسکی باید مدل کاملاً متفاوتی برای «ویراست ارزان» خود انتخاب می‌کرد. زومبارت و دیگران نیز بالاترین احترام را برای دستاورد انگلس قائل بودند: «آن کار دانش‌پژوهی - ادبی که پیش پای انگلس قرار داشت، سرانجام به پایان رسید.»[۲۷۳]

اگر از استنهای متعارفی مانند لدر و لانگه چشم‌پوشی کنیم، این پرسش که آیا انگلس شایسته‌ترین ویراستار بوده است، حتی به ذهن معاصران او خطور نکرد. انگلس را دست‌کم خبره‌ای می‌دانستند که بهتر از هر کس دیگری می‌تواند منظور مارکس را تحقق بخشد. شاید همین امتیاز هم‌زمان بزرگ‌ترین ضعف انگلس در مقام ویراستار بود. در این رابطه، تأمل در این داوری برنشتین درباره‌ی دستاورد انگلس در کار بر بخش‌های به‌ویژه پاره‌پاره حائز اهمیت است: «هر چه انگلس بیش‌تر می‌کوشید تا این بخش‌ها را منظم کند، بیش‌تر به‌نظر می‌رسید که این بخش‌ها همان خصوصیتی را از دست می‌دهند که او با دقت تمام می‌کوشید برای کتاب حفظ کند، یعنی اینکه در تمامی نکات اساسی محصول مارکس باقی بماند.»[۲۷۴]

اگر بخواهیم مخرج مشترکی برای ارزیابی کار ویراستاری انگلس بیابیم، باید بگوییم که این ویرایش دستاورد تاریخی خارق‌العاده‌ای بود، اما از سوی دیگر، این ویراستی بود از هر لحاظ بی‌انسجام. بیان صرف همین مطلب تقریباً طرح این پرسش را زائد می‌کند که انگلس دست‌نویس مارکس را به چیز دیگری بدل ساخته و حتی شاید به آن ظاهر یک اثر کامل را داده است. خود او، پس از آنکه موج نخستین نقدها، شک‌هایی را درباره‌ی انسجام متن اصلی برانگیخت، بر این نکته پای فشرده که در چارچوب متنی راستین عمل کرده و هیچ نوع جرح و تعدیل چشمگیری در آن اعمال نکرده است: «اما برای کسانی که به درکی واقعی علاقه‌مندند، خود متن اصلی دقیقاً از همه مهم‌تر است. برای آنان بازسازی کتاب از سوی من، حداکثر ارزش یک تفسیر را می‌یافت، و این تفسیر بر اثری منتشر نشده و دوراز دسترس بود. {آن‌گاه} با نخستین مجادله، باید به متن اصلی رجوع و با دومین و سومین مجادله، انتشار کامل آن ناگزیر می‌شد.» [۲۷۵] تحلیل ما نتایج متفاوتی به بار آورده است. برخلاف نظر یان [۲۷۶] باید بگوییم که کار ویراستاری انگلس این واقعیت را پنهان نکرده است که مجلد سوم اثری نیمه‌تمام، و دست‌نویس آن، حتی در شکل روایت انتشار یافته‌اش، یک پیش‌نویس باقی مانده است. بسیاری از گریزگاه‌هایی که مارکس در بازنمایی خود و در تأملات خود داشت، حتی با وجود کروش‌ها و پراکنجی‌هایی که انگلس حذف کرده است، هنوز قابل‌تشخیص هستند. حتا در ویراست سال ۱۸۹۴ این نکته نادیده گرفته نشده که مارکس در روند جان‌بخشیدن و بازسازی به فرایند حیات سرمایه، وی هنوز از سویی در وسط کار بود، اما از سوی دیگر، اگر اهداف مارکس را در نظر بگیریم، که بسیار فراتر از آن بود، مارکس برای نخستین بار در وسط کار قرار گرفته بود. انگلس با وجود همه‌ی دخالت‌هایش نه می‌خواست و نه می‌توانست بر این امر سرپوش گذارد. برای پایان دادن به تفسیری که در بالا نقل شد، اشاره می‌کنیم که حتی *فوروارتس* از «تکه‌تکه‌بودن» مجلد سوم سخن گفته بود. [۲۷۷] و لانگه اعلام کرده بود: «در حقیقت باید بداقبالی مارکس بدانیم که تکمیل اثر عمده‌ی تئوریکش باید بر دوش انگلس می‌افتاد که قادر شد از قطعاتی که مارکس به جا گذاشته بود چیزی را بیافریند چنین کم‌پایدار و چنین کم‌قابل‌خواندن.» [۲۷۸]

در قیاس با مفسران قبلی امتیاز ما در این است که با انتشار هر چه بیشتر دست‌نوشته‌های مارکس برای سرمایه، قادر می‌شویم تصویری هر چه موثق‌تر از زایش و تکوین این اثر شکل دهیم که همچنین به تدریج انگلس را مبرا می‌کند. تنها کسانی که در اینجا انتظار شباهت دقیقی را با مارکس داشته باشند، و از این فرض ضمنی وحدت معروف اندیشه‌ی مارکس و انگلس آغاز کنند، از ویرایش او بشدت به وحشت می‌افتند. مطمئناً نمی‌توان با بسیاری از راه‌حل‌های انگلس موافق بود، اما نمی‌توان این را از نظر دور داشت که انگلس نمی‌توانسته چیزی بیش‌تر از این مواد و مصالح بسازد. افزوده‌های او را باید براساس تجارب تاریخی دیگری غیر از مارکس، یا به بیان دیگر به لحاظ تاریخی، توضیح داد.

۷ - پیامدهای ویراستاری برای MEGA

تا این‌جا عقیده خود را درباره‌ی کار ویرایشی انگلس در خصوص مواد و مصالح مجلد سوم سرمایه بیان کردیم. می‌توان این عقیده را با بی‌شمار مثال‌های دیگر تحکیم بخشید. بی‌تردید با پیشرفت پژوهش اینجا و آنجا را باید تغییر داد، اما در کل فحوای استدلال ما احتمالاً تقویت خواهد شد. همچنین شاید فراتر از برنامه‌ریزی MEGA به گمانه‌زنی بپردازیم. اگر قصد انتشار مجموعه آثار کامل مارکس - انگلس است، روایت ۱۸۹۴ انگلس باید ویراسته شود. سرانجام، تاکنون، بخش اعظم نتایج کار ویرایشی که تاکنون انجام شده است، فقط مقایسه با ویراست انتشار یافته بود زیرا هیچ اسناد مربوط به کار ویرایشی وجود ندارد. اما باید در نظر داشت که با وجود تلاش‌های شدید انگلس، آنچه وی در اساس به ما داده است، نه مجلد سوم سرمایه بلکه فقط یک پیش‌نویس است. ما پیشنهاد کردیم که در صفحه‌ی آغازین پیش از عنوان اصلی عبارت زیر گنجانده شود: «کارل مارکس، دست‌نوشته‌های

اقتصادی ۱۸۶۴-۱۸۶۷، ویراسته و انتشار از سوی فریدریش انگلس به عنوان مجلد سوم *سرمایه* (۱۸۹۴). اساساً مجلد II/4.2 مجموعه‌ی MEGA پیش‌تر زمینه این کار را چیده بود: اگر دست‌نوشته‌ی اصلی برای مجلد سوم اکنون با عنوان «دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۷» منتشر شود، آنگاه ویراست انگلس از همان، فقط می‌توانست به عنوان مجلد سوم *سرمایه* ارائه شود، مشروط به آنکه به عنوان ارجاع به آن جزم قدیمی وحدت اندیشه‌ی مارکس - انگلس دریافت می‌شد. این استدلال قابل‌تصور که MEGA نمی‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که روایت ۱۸۹۴ سراسر جهان را به عنوان مجلد سوم *سرمایه* درنوردیده است، می‌تواند با گذاشتن صفحه‌ای قبل از عنوان اصلی خنثی شود؛ به هر حال، این موضوع به واسطه‌ی رویه‌ی خود MEGA مطرح بوده است. متون تئوریک - تاریخی دست‌نوشته‌ی ۱۸۶۱-۱۸۶۳ که اکنون در سراسر جهان از طریق کائوتسکی و ویراست MEW به «نظریه‌های ارزش اضافی» معروف شده‌اند، بار دیگر در MEGA به عنوان «نظریه‌ها» ویرایش نشده بلکه به عنوان بخشی از آن دست‌نوشته ویرایش شده است. علاوه بر این، مواد و مصالحی که بنا به طرح ویراستاران اولیه باید به مجلدات II/14 و II/15 اختصاص یابند، تا جایی که به انگلس مربوط می‌شود، نتایج ارگانیک فرایندی واحد، هر چند زنده و تناقض‌آمیز، ویرایش است. شاید با توجه به وفور مواد و مصالح نتوان از تقسیم‌بندی صورتی به دو مجلد اجتناب کرد اما ما احساس می‌کنیم که دست‌کم باید در نظر گرفته شود که آیا وحدت مواد و مصالح نباید از طریق نحوه‌ای که مجلدات شماره‌گذاری می‌شوند، همانند موارد دیگر، ایجاد شود، یعنی نه II/14 و II/15 بلکه II/14.1 و II/14.2. اما به هر حال، تفسیرهای مربوط به تاریخ متن به استثنای نحوه‌ی برخورد با آن، در جلد II/14 متمرکز شود.

اگر سرانجام اثبات شود که توالی مجلدات که تاکنون استفاده شده و در آن بر گاه‌شماری بشدت تأکید می‌شود، مناسب‌ترین تدبیر باشد، آنگاه عنوان مجلد II/14 باید دست‌کم محتوای نامتجانس آن را تصدیق کند. عنوان واحد «کارل مارکس/فریدریش انگلس: دست‌نوشته‌های اقتصادی برای مجلد سوم *سرمایه* (۱۸۶۷-۱۸۹۴) که پیش‌تر در طرحی برای دومین بخش مطرح شد، تمامی تفاوت‌ها را می‌پوشاند. پیشنهاد ما برای عنوان چنین است: «کارل مارکس: دست‌نوشته‌های کتاب سوم *سرمایه* (۱۸۶۷-۱۸۷۶) / فریدریش انگلس: دست‌نوشته‌های ویراستاری برای کتاب سوم *سرمایه* (۱۸۸۳-۱۸۹۴).»

یادداشت‌ها

۱. از جمله از همه جدیدتر:

- Fritz Helmedag, *Warenproduktion mittels Arbeit. Zur Rehabilitation des Wertgesetzes* (Marburg, 1992).
2. Friedrich Engels, "Preface," in Marx-Engels-Werke (MEW), vol. 25, 7-30, 8.
3. Eduard Bernstein, "Der dritte Band des 'Kapital', *Die Neue Zeit* XIII (1894-95), vol. 1:333-38,334.
4. See inter alia, Werner Sombart, "Zur Kritik des ökonomischen Systems von Karl Marx," in *Archiv für soziale Gesetzgebung und Statistik. Vierteljahrsschrift zur Erforschung der gesellschaftlichen Zustände aller Länder*, vol. 7 (Berlin, 1894), 555-94, 571; Eugen von Böhm-Bawerk, "Zum Abschluss des Marxschen Systems," in *Staatswissenschaftliche Arbeiten. Festgaben für Karl Knieps zur fünfundsiebzigsten Wiederkehr seines Geburtstages . . .*, ed. Otto von Boenigk (Berlin, 1896), 85-205, 87f. Michel Tougan-Baranowsky, *Les Crises industrielles en Angleterre* (Paris, 1913), 203.
5. Manfred Müller, "Über Marx' Entwurf zum dritten Buch des 'Kapitals' von 1864/ 1865," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung*, no. 25 (Berlin, 1988): 6-28, 6.
6. Sombart, "Zur Kritik des ökonomischen Systems von Karl Marx," 558f.
7. Eike Kopf, "Reaktionen bürgerlicher Ideologen auf die Wirkung der Erkenntnisse aus dem 'Kapital' von Karl Marx in Deutschland von 1867 bis 1895/97," diss. B. (Potsdam, 1974), 205, 202.
8. V. I. Lenin, "Friedrich Engels," in idem, *Werke*, vol. 2 (Berlin, 1961), 5-14, 12.
9. Karl Marx, "Ökonomische Manuskripte 1863-1867, part 2," in MEGA² vol. II/4.2 (Berlin, 1992).
10. Iring Fetscher, "Über Marx' Persönlichkeit in moderner Sicht," in Horst Claus Recktenwald, Carl Christian von Weizsäcker, Iring Fetscher, *Kritisches zu Marx – anno 1988. Vademécum zu einem utopischen Klassiker* (Düsseldorf, 1988), 81-105, 101.
11. See Charles Gide, Charles Rist, *Geschichte der volkswirtschaftlichen Lehrmeinungen*, 2d revised and improved edition, ed. Franz Oppenheimer (Jena, 1913), 514.
12. See Alexa Mohl, *Die neuen sozialen Bewegungen. Eine Formanalyse ihrer emanzipatorischen Praxis* (Frankfurt/M., New York, 1992), 25.
۱۳. مثلاً ر. ک. به مطالعات هانس گتورگ باک‌هاوس درباره‌ی تفاوت‌های بین مارکس و انگلس در خصوص نظریه‌ی ارزش که از جمله در پس‌گفتار انگلس بر مجلد سوم سرمایه نشان داده شده است.
14. See Heinz-Dieter Kittsteiner, *Naturabsicht und Unsichtbare Hand. Zur Kritik des geschichtsphilosophischen Denkens* (Frankfurt/M., Berlin, Vienna, 1980), 222, n. 18.
15. Author collective, *Friedrich Engels. Sein Leben und Wirken* (Moscow, 1973), 426.
16. See, for example, I. G. Kaz'mina, "Rabota Engel'sa na podgotovke k izdaniuu tret'ego 'Rapitala' Marksa," in *Iz istorii marksizma. Sbornik statei k 140-letiiu so dnia rozhdeniia Fridrika Eneel'sa* (Moscow, 1961), 376-404.
17. L.A. Leontjew, *Engels und die ökonomische Lehre des Marxismus* (Berlin, 1970), 309.
18. Carl-Erich Vollgraf, "Nochmals zur Kommentierung in der zweiten MEGA. Fallstudien," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1993): 69-81, 78.
19. Rolf Hecker, Jürgen Jungnickel, "Wissenschaftliches Kolloquium zum Originalmanuskript des 3. Buches des 'Kapitals'," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1991): 200-205, 202ff.
20. Kittsteiner, *Naturabsicht und Unsichtbare Hand*, 222, n. 18.
21. Joachim Bischoff, Axel Otto et al., *Ausbeutung, Selbstverrätselung, Regulation. Der 3. Band des "Kapital"* (Hamburg, 1993).
22. See Manfred Müller, "Über Marx' Entwurf zum dritten Buches des 'Kapitals'," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1991): 119-29.
23. See Jürgen Jungnickel, "Bemerkungen zu den von Engels vorgenommenen Veränderungen am Marxschen Manuskript zum dritten Band des 'Kapitals'," in *ibid.*, 130-38; Michael Heinrich, "Zur systematischen Bedeutung der Kredittheorie im Originalmanuskript des dritten 'Kapital'-Bandes," in *ibid.*, 139-43.
24. Carl-Erich Vollgraf, "Eine Frage, wie sie nur die MEGA² stellen und beantworten kann: Wäre eine neuerliche Edition von Engels' Disposition 'Die Börse' in bisheriger Weise haltbar?" *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1993): 149-64.
25. *Ibid.*, 164, n. 75.
26. Böhm-Bawerk, "Zum Abschluss des Marxschen Systems"; Léon Winiarski, "Etude critique sur le troisième volume du 'Capital' de Karl Marx," *Revue d'Economie politique* 11 (1897): 425-65.
27. Thus Alfred Offermann, *Das fictive Capital als Ursache niedrigen Arbeitslohns* (Vienna, 1896), 179.
28. Max Beer, *Karl Marx. Eine Monographie, 4th amended edition* (Berlin, 1922), 106.
29. For example, L.B. Boudin, *Das theoretische System von Karl Marx*, translated from the English by Luise Kautsky, with a preface to the German edition by Karl Kautsky (Stuttgart, 1909), 139.
30. Wilhelm Lexis, "The Concluding Volume of Marx's *Capital*," *Quarterly Journal of Economics* 10 (1986): 1-33, If.
31. Hans von Scheel, "Socialismus und Communismus," in *Handbuch der politischen Oekonomie*, 4th ed., vol. 1 (Tübingen, 1896), 119-44; 132, n. 10.
32. Sombart, "Zur Kritik des ökonomischen Systems von Karl Marx," 555-59.
- انگلس در «ملحقات» درباره‌ی ارزیابی زومبارت از مجلد سوم بحث کرده بود اما به نقد او از ویراستاری‌اش اشاره‌ای نکرد.
33. Julius Lehr, "K. Marx, Das Kapital, Kritik der politischen Ökonomie. II. Der Cirkulationsprozess des Kapitals," *Vierteljahrsschrift für Volkswirtschaft, Politik und Kulturgeschichte* 91 (Berlin, 1886): 34-60, 34.
34. Similarly, Franz Oppenheimer, "Der heutige Stand der Theorie des Sozialismus in Deutschland," in *Die Wirtschaftstheorie der Gegenwart*, vol. 4 (Vienna, 1928), 310 f.
35. Sombart, "Zur Kritik des ökonomischen Systems von Karl Marx," 557.
36. *Ibid.*, 558.
37. Rudolf Stolzmann, *Der Zweck in der Volkswirtschaft. Die Volkswirtschaft als sozial-ethisches Zweckebilde* (Berlin, 1909), 555.

38. Karl Kautsky, "Vorwort zur Volksausgabe," in Karl Marx, *Das Kapital. Kritik der politischen Oekonomie*, vol. 2, book 2, *Der Zirkulationsprozess des Kapitals*, ed. Friedrich Engels. Popular edition, ed. Karl Kautsky with Benedikt Kautsky (Berlin, 1926), [IX] - XXI; XL
39. Ibid.
40. Ibid.
41. Karl Marx, *Das Kapital Kritik der politischen Oekonomie*, vol. 3, part 2, book 3, *Der Gesamtprozess der kapitalistischen Produktion*, ed. Friedrich Engels. Popular edition, ed. Benedikt Kautsky with Karl Kautsky (Berlin, 1929).
42. On the sorry fate of this edition, to which the Marx-Engels-Lenin Institute (IMEL) opposed its own edition in 1932-33, see Carl-Erich Vollgraf, Jürgen Jungnickel, "Die Verantwortung der Editoren nach Engels: Die Edition des III. Bandes des 'Kapitals' durch Benedikt Kautsky (1929) und das IMEL. Moskau (1933)," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1996, in preparation).
43. Karl Marx to Friedrich Engels, 13 February 1866, in MEW, vol. 31, 178.
44. MEGA² vol. II/4.2, 920.
۴۵. ارزیابی از ویرایش II/4.2 از جمله تفسیرها در جای دیگری منتشر خواهد شد. در اینجا فقط می‌گوییم که تعدادی تناقض در شرح تاریخ متن وجود دارد که تقریباً بازتاب عدم انسجام متن است. مثلاً در صفحه‌ی ۳۲، محتوای تئوریک دست‌نوشته داده شده است اما در صفحه‌ی ۳۴ مارکس پژوهش خود را درباره مسائل بنیادی اعتبار ادامه می‌دهد. فرمول زیر فی‌نفسه درست نیست: «وی به مسائل خاص اعتبار رجوع کرد که بعدها با ریزینی دقیق‌تر به آن پرداخت» (ص. ۳۴)، و بیان زیر غلط است: «اعتبار تجاری و اعتبار بانکی، که کارخانه‌داران و بازرگانان از آن‌ها به ویژه در زمان بحران استفاده می‌کنند، برای او کم‌تر از سرمایه‌ی استقراضی اهمیت داشت، سرمایه‌ای که در خدمت بسیج موقت پشتوانه‌های بی‌استفاده بود» (ص. ۳۴).
46. See Engels to Laura Lafargue, 24 June 1883, in MEW, vol. 36, 42.
47. Engels, "Preface," 11.
48. Ibid., 8.
49. Engels to Piotr Lavrovich Lavrov, 2 April 1883, in MEW, vol. 36, 3.
50. Engels, "Preface," in *ibid.* vol. 24, 7-26, 13.
51. Engels to Nikolai Franzevich Danielson, 23 April 1885, *ibid.* vol. 36, 301f.
52. See Engels to Danielson, 13 November 1885, *ibid.* 385.
53. "Bemerkung zu dem Aufsätze des Herrn Stiebeling: Ueber den Einfluss der Verdichtung des Kapitals auf den Lohn und die Ausbeutung der Arbeit," *Die Neue Zeit* V (1886/87): 127-33, 130.
54. Maximilian Schlesinger, *Die soziale Frage. Ein volkswirtschaftliche Untersuchung* (Breslau, 1889), 160.
55. See Karl Kautsky, Friedrich Engels. Sein Leben, sein Wirken, seine Schriften (Berlin, 1895), 30.
56. [Karl Kautsky], "Friedrich Engels. Zu seinem siebzigsten Geburtstag," *Die Neue Zeit* IX (1890/91), vol. 1: 225-35, 235.
57. Julius Lehr, "Die Durchschnittsprofirrate auf Grundlage des Marx'schen Wertgesetzes," *Vierteljahrschrift für Volkswirtschaft, Politik und Kulturgeschichte* 114 (Berlin, 1892): 145-74, 154.
58. Friedrich Engels, "Marx, Heinrich Karl," in *Handwörterbuch der Staatswissenschaften*, vol. 4 (Jena, 1892), 1130-33, 1133; see also MEW, vol. 22, 337-45.
59. Carl Stegmann, and C. Hugo, *Handbuch des Socialismus* (Zurich, 1897), 175.
60. Ibid., 410.
61. Engels, "Preface," 26.
62. See Wilhelm Lexis, "Die Marx'sche Kapitaltheorie," *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, new series, vol. 11 (Jena, 1885), 452-65; Conrad Schmidt, *Die Durchschnittsprofirrate auf Grundlage des Marx'schen Wertgesetzes* (Stuttgart, 1889); Achille Loria "[Rezension zu] Conrad Schmidt: *Die Durchschnittsprofirrate auf Grundlage des Marx'schen Wertgesetzes*. Stuttgart 1889," *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, new series, vol. 20 (1890), 272-74; A. Skworzoff, "Die Profirrate nach Marx und ihre Beziehungen zum Unternehmungszins und Leihzins," *Zeitschrift für die gesamte Staatswissenschaft* 49 (1893): 690-709.
63. Böhm-Bawerk, "Zum Abschluss des Marx'schen Systems," 90.
64. Engels to Conrad Schmidt, 8 October 1888, in MEW, vol. 37, 102.
۶۴. انگلس آشکارا در ابتدا قصد داشت تا فهرست دقیقی تهیه کند که چه متنی را از کدام دست‌نوشته یا فصل برداشته است، چنانکه در خلاصه‌ی مجلد دوم (MEW، مجلد ۲۴، ۲۸) انجام داده بود. چنین فهرست‌هایی در آثار اولیه او یافت می‌شود (IISG, Marx-Engels-Nachlass, H 92).
66. Engels to Danielson, 8 August 1885, in MEW, vol. 36, 351.
67. Engels to Filippo Turati, 28 June 1895, in *ibid.* vol. 49, 491.
68. "Fr. Engels' letzte Arbeit: Ergänzung und Nachtrag zum dritten Buch des 'Kapital,'" *Die Neue Zeit* XIV (1895/96), vol. 1:4-11, 37-44.
69. See Friedrich Engels, "Ergänzung und Nachtrag zum III. Buche des 'Kapital,'" in MEW, vol. 25, 897-919, 897, and "Preface," in *ibid.*, 11.
70. On the working paper manuscripts, see Jürgen Jungnickel, Carl-Erich Vollgraf, "Engels' Redaktionsunterlagen zu Marx' Manuskript 1864/65, veröffentlicht als Buch III des 'Kapitals,'" *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1995): 27-48.
71. MEGA² vol. 11/4.2, 7.
72. MEW vol. 25. T51.
۷۳. این نحوه‌ی سازماندهی انگلس را مجبور ساخت تا ارجاع به مجلد سوم را در ویراست چهارم مجلد اول تغییر دهد.
74. MEGA² vol. II/4.2, 667.
75. Ibid., 723-53.
76. Ibid., 724.
77. Karl Korsch, *Karl Marx*, commissioned by the International Institute for Social History, ed. Götz Langkau (Frankfurt/M., 1972), 10.
78. MEGA² vol. II/4.2, 248; MEW, vol. 25. 182.
79. Bischoff et al., *Ausbeutung, Selbstverrätselung, Regulation*, 221.
80. MEGA² vol. 11/4.2, 461.
81. MEW, vol. 25. 404.
82. See, for example, MEGA² vol. II/4.2, 320, and MEW, vol. 25. 236ff.

83. Engels to Nikolai Franzevich Danielson, 4 July 1889, in MEW, vol. 37, 244.
 84. MEW, vol. 25, 898.
 85. See Heinrich, "Zur systematischen Bedeutung der Kredittheorie," op. cit. (n. 23), 142f.
 86. See Yoshio Miyake, "Marx' ökonomisches Manuskript von 1861-1863 und die Probleme seiner Edition im MEGA2-Band II/3," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung* (new series, 1993): 186-97, 193.
 87. See Marx to Engels, 30 April 1868, in MEW, vol. 32, 74.
 88. Marx to Engels, 14 November 1868, in MEW, vol. 32, 204.
 89. See Marx to Engels, 19 August 1865, in MEW, vol. 31, 145.
 90. MEGA² vol. II/4.2, 561-83, 597-646.

۹۱. احتمالاً از توک و ام گرفته شده است: «ابهام واژه‌ی ارزش پول یا ارزش پول رایج، هنگامی که بدون ایجاد تمایزی به کار برده می‌شود و هم به معنای ارزش مبادله برای کالاهاست و هم ارزش استفاده از سرمایه، منبع دائمی آشفستگی است.» (MEGA² vol. II/4.2, 426)

92. Engels, "Preface," 13f.
 93. MEW, vol. 25, 427f; MEGA² vol. II/4.2, 617f, 615, 568.
 94. Engels, "Preface," 14.
 95. Ibid., 13.
 96. Henryk Grossmann, *Das Akkumulations- und Zusammenbruchs gesetz des kapitalistischen Systems* (Leipzig, 1929), 14f.
 97. Ibid., 20.
 98. Rossiiskii tsentr khraneniia i izucheniia dokumentov noveishei istorii, Moscow (hereafter RC), 1/1/2940.
 99. MEW, vol. 25, 754f.
 100. Engels, "Preface," 14.
 101. MEGA² vol. II/4.2, 834.
 102. MEGA² vol. II/4.2, 834; 720.30-722.2.
 103. Engels, "Preface," 14.
 104. MEW, vol. 25, 822-25.
 105. Ibid., 825f.
 106. MEGA² vol. II/4.2, 845.15-16.
 107. MEW, vol. 25, 825.
 108. Ibid., 831. 109 Ibid. 826.
 110. Ibid., 822.
 111. MEGA² vol. II/4.2, 900f.
 112. MEW, vol. 25, 861.
 113. Ibid., 889.
 114. Joseph Schumpeter, "Sombarts Dritter Band," *Schmollers Jahrbuch für Gesetzgebung, Verwaltung und Volkswirtschaft im Deutschen Reiche* 51 (1927), no. 3: 1- 21,9. See also Karl Kautsky, "Vorwort des Herausgebers," in Karl Marx, *Zur Kritik der politischen Oekonomie von Karl Marx* (Stuttgart, 1897), V-VIII, V:
 «حتی در این جاها که خط استدلال او هیچ شکافی را نشان نمی‌دهد، پیوسته می‌کوشد تا به موضوع خود از دورنمای جدیدی نزدیک شود.»

این جمله در اثر مارکس چنین است: «اگر نرخ سود ۵۰ درصد کاهش یابد، این کاهش از یک به یک دوم» (MEGA² vol. II/4.2, 297).

115. Engels, "Preface," p. 8. Emphasis added.
 116. MEGA² vol. 11/4.2, 540.
 117. MEW, vol. 25, 501.
 118. Sombart, "Zur Kritik des ökonomischen Systems von Karl Marx," 559.
 119. MEGA² vol. 11/4.2, 413.
 120. MEW, vol. 25, 352.
 121. MEGA² vol. 11/4.2, 433.
 122. Ernst Lange, "Karl Marx als volkswirtschaftlicher Theoretiker," *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, III. Folge, vol. 14 (Jena, 1897), 540-78, 552.
 123. Ibid., 442.
 124. Ibid., 83.
 125. Ibid., 423.
 126. Ibid., 442.
 127. MEW, vol. 25, 363.
 128. IISG, Marx-Engels-Nachlass, no. 89.
 129. MEGA² vol. 11/4.2, 431.
 130. MEW, vol. 25, 370.
 131. MEGA² vol. 11/4.2, 434.
 132. MEW, vol. 25, 373.
 133. MEGA² vol. II/4.2, 458b).
 134. Karl Marx, "Manifest an die arbeitende Klasse Europa's," in MEGA² vol. 1/20, 16-25, 24.
 135. Ibid., vol. II/5, 408, n. 322.

انگلس ویراست چهارم مجلد اول را در ۱۸۹۰ منتشر کرد و به این دلیل موضع مارکس را می‌دانست.

136. Ibid., vol. II/4.2. 504.
 137. MEW, vol. 25, 402.
 سخت بتوان گفت که آیا می‌توان خط مستقیمی را از چنین فرازهایی که بنا به آن «کار مدیریت ارشد» به نحو ملموسی «در خیابان‌ها جاری است» (همان‌جا، ص. ۴۰۰) تا مثلاً در عبارتی در قطعه‌نامه‌ی کنگره‌ی لندن بین‌الملل دوم که در آن آمده کارگران باید به سرعت مدیریت تولید را بیاموزند، دنبال کرد. شباهت

معنا به هر حال وجود دارد. درباره‌ی این کنگره ر. ک. به هانس هولگر پاول، مارکس، انگلس و نظریه‌ی امپریالیستی بین‌الملل دوم (هامبورگ، ۱۹۷۸)، ص. ۱۳۰ و پس از آن.

138. MEGA² vol. II/4.2, 460.
139. MEW, vol. 25, 403.
140. Ernst Nolte, *Marxismus und industrielle Revolution* (Stuttgart, 1983), 614, notes to pp. 419-25, n. 18.
141. MEW, vol. 25, 382.
142. Engels, "Preface," 11.
143. MEGA² vol. II/4.2, 433.28-34; MEW, vol. 25, 372, n. 62.
144. Eduard Bernstein, "Der dritte Band des 'Kapital,'" *Die Neue Zeit* XIII (1894/95), vol. 1:333-37,336. Engels said for his part that Bernstein's article was confused. Engels to Victor Adler, 16 March 1895, MEW, vol. 39, 436.
145. "Fr. Engels' letzte Arbeit," 6 (see MEW, vol. 25, 898).
ویراستاران ویراست سوم ادعا کرده‌اند در ۱۹۳۳ این قصد وجود داشته است که تداومی را با نظریه‌ی امپریالیسم لنین نشان دهند. ر. ک. به
"Vorbemerkung der Redaktion," in Karl Marx, *Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie*, vol. 3, part 2, book 3: *Der Gesamtprozess der kapitalistischen Produktion*, ed. Friedrich Engels, popular edition supervised by the Marx-Engels-Lenin Institute, Moscow (Zurich, 1933), part 1, 5*- 13*, 7*.
146. Fritz Sternberg, *Eine Umwälzung der Wissenschaft? Kritik des Buchs von Henryk Grossmann: Das Akkumulations- und Zusammenbruchsgesetz des kapitalistischen Systems. Zugleich eine positive Analyse des Imperialismus* (Berlin, 1930), 13 (cf. MEW, vol. 25, 877, and MEGA² vol. II/4.2, 887f.).
147. *Ibid.*, 12 (cf. MEW, vol. 25, 873, and MEGA² vol. II/4.2, 884) and 23 (cf. MEW, vol. 25, 262, and MEGA² vol. II/4.2, 326).
148. *Ibid.*, 14 (cf. MEW, vol. 25, 261, and MEGA² vol. II/4.2, 324).
149. See, for example, Karl Kühne, *Ökonomie und Marxismus. II. Zur Dynamik des Marxschen Systems* (Neuwied, Berlin, 1974), 50. But Kühne indeed differentiates between Marx and Engels insofar as he is able to do so on the basis of Engels's edition. See, for instance, pp. 22, 50, 65, 71, 103ff. and 118.
150. Engels, "Preface." 11. 14.
151. MEGA² vol. II/4.2, 515.34-516.2.
152. MEW, vol. 25, 472f.
153. Valentin Fritz Wagner, *Geschichte der Kredittheorien. Eine dogmenkritische Darstellung* (Vienna, 1937), 455.
154. MEGA² vol. II/4.2, 848f.
155. MEW, vol. 25, 835.
156. MEGA² vol. II/4.2, 458.
157. MEW, vol. 25, 401.
158. MEGA² vol. II/4.2, 581.
159. MEW, vol. 25, 574.
160. *Ibid.*, 898.
161. *Ibid.*, 130.
162. Kühne, *Ökonomie und Marxismus, II* (n. 149), 103ff.
163. Karl Marx, *Das Kapital. Kritik der politischen Ökonomie*, vol. 1, book 1: *Der Produktionsprozess des Kapitals*, ed. Karl Kautsky (Stuttgart, 1914).
164. Karl Kautsky, "Vorwort des Herausgebers," in *ibid.* XIII-XXXV, XXVII.
165. See MEW, vol. 25, 130, 453f. 506.
166. *Ibid.*, 130.
167. [Karl and Benedikt Kautsky, "Editionsnotizen zur Volksausgabe des II. und III. Bandes des 'Kapitals'"], IISG, Kautsky-Nachlass, A 140.
168. Friedrich Kleinwächter, for example, holds the same view: "that all these associations are short-lived, and that they last only as long as it pleases the individual parties." Friedrich Kleinwächter, *Die Kartelle. Ein Beitrag zur Organisation der Volkswirtschaft* (Innsbruck, 1883), 157.
169. According to Emil Hammacher, Engels did not notice "that in recognizing an adaptation to the changed forces of production, he contradicts his own view that they must grow increasingly beyond the capacity of the capitalists." Emil Hammacher, *Das philosophisch-ökonomische System des Marxismus. Unter Berücksichtigung seiner Fortbildung und des Sozialismus überhaupt dargestellt und kritisch beleuchtet* (Leipzig, 1909), 351.
170. MEGA² vol. II/4.2, 409.
171. MEW, vol. 25, 348.
172. Engels, "Preface," 14.
173. *Ibid.*, 11.
174. MEGA² vol. II/4.2, 282f.
[در این تک‌صفحه «ضمیمه‌ی گذار از فصل اول به فصل ۲ این کتاب»، مارکس بیان می‌کند که در فصل یکم، سه تغییر را تحلیل کرده است: ابتدا، تغییر در شیوه‌ی تولید، دوم، تغییر در ارزش‌های سرمایه‌ی ثابت و متغیر، و سوم، تغییر در هم شیوه‌ی تولید و هم ارزش سرمایه‌ی ثابت و یا متغیر. وی اضافه می‌کند که چنین تغییری را می‌توان به عنوان تفاوت دو حالت در ترکیب یک سرمایه یا تفاوت بین دو سرمایه که متعلق به سپهرهای متفاوت تولید است درک کرد. در این مورد، تغییری در ارزش عناصر سرمایه تنها می‌تواند بر سرمایه‌ی ثابت تأثیر بگذارد، زیرا فرض می‌شود که مزد همواره در تمامی سپهرهای تولید یکسان است — ویراستاران]
175. *Ibid.*, 436.
176. See Iring Fetscher, *Der Marxismus. Seine Geschichte in Dokumenten*, 5th ed. (Munich. Zurich. 1989), 390f.
177. MEGA² vol. II/4.2, 223.34-224.16.
178. MEW, vol. 25, 159f.

180. MEGA² vol. II/4.2, 224.17-225.15.
 181. MEGA² vol. II/4.2, 449.
 182. IISG, Marx-Engels-Nachlass, no. 86.
 183. MEGA² vol. II/4.2, 217.
 184. Ibid., 292.
 185. MEW, vol. 25, 227.
 186. MEGA² vol. II/4.2, 444.
 187. MEW, vol. 25, 386.
 188. MEGA² vol. II/4.2, 286f.
 189. MEW, vol. 25, 222.
 190. MEGA² vol. II/4.2, 451.9[^]52.32.
 191. MEW, vol. 25, 393f.
 192. See IISG, Marx-Engels-Nachlass, no. 88.
 193. MEGA² vol. II/4.2, 437.39-40.
 194. MEW, vol. 25, 377.
 195. Seen. 191.
 196. MEW, vol. 25, 372.
 197. MEGA² vol. II/4.2, 433.11-27.
 198. MEW, vol. 25, 383.
 199. MEGA² vol. II/4.2, 453; MEW, vol. 25, 395.
 200. Ibid., 559.
 201. MEGA² vol. II/4.2, 469.
 202. MEW, vol. 25, 413.
 203. MEGA² vol. II/4.2, 178.
 204. MEW, vol. 25, 120.
 205. See Otto Meissner to Karl Marx, 23 January 1872, in RC, 1/5/2736.
 206. See, for example, MEGA² vol. II/4.2, 297.15; MEW, vol. 25, 232.
 207. MEGA² vol. II/4.2, 305.
 208. MEW, vol. 25, 245.
 209. Engels, "Preface," 11.
 210. MEGA² vol. II/4.2, 290.
 211. Ibid., 290f.
 212. MEW, vol. 25, 226.
 213. MEGA² vol. II/4.2, 438.19-20; MEW, vol. 25, 378.
 214. MEGA² vol. II/4.2, 439.9-10; MEW, vol. 25, 379.
 215. MEGA² vol. II/4.2, 264; MEW, vol. 25, 199.
 216. Engels, "Preface," 12.
 217. MEGA² vol. II/4.2, 461.
 218. MEW, vol. 25, 404.
 219. MEGA² vol. II/4.2, 412.14-17.
 220. MEW, vol. 25, 351.
 221. See Rudolf Hilferding, "Das Finanzkapital. Eine Studie über die jüngste Entwicklung des Kapitalismus," in *Marx-Studien. Blätter zur Theorie und Politik des wissenschaftlichen Sozialismus*, ed. Max Adler and Rudolf Hilferding, book 3 (Vienna, 1910), 1-477, 101. See also Emil J. Walter, *Der Kapitalismus. Einführung in die marxistische Wirtschaftstheorie* (Zurich, 1930), 232.
 222. MEGA² vol. II/4.2, 413; MEW, vol. 25, 352.
 223. MEGA² vol. II/4.2, 429.24-25.
 224. MEW, vol. 25, 368.
 225. IISG, Marx-Engels-Nachlass, A80, 300. Marx then placed "Form" over "Ein Beweis." In MEGA² vol. II/4.2 this was wrongly put together as "Eine Beweisform" (441.21, 1054/ Var. 441.21).
 226. MEGA² vol. II/4.2, 441.
 227. MEW, vol. 25, 382.
 228. See also Heinrich, "Zur systematischen Bedeutung der Kredittheorie," 141.
 229. MEGA² vol. II/4.2, 463.
 230. Ibid.
 231. See Benedikt Kautsky, "Vorwort des Herausgebers," VII-XII, VIII.
 232. MEGA² vol. II/4.2, 315.
۲۳۳. مارکس ایده‌های خود را از دست‌نوشته‌ی ۱۸۵۱-۱۸۶۳ وام گرفته است. ر. ک. به MEGA² vol. II/3.4, 1447. همچنین متن در اینجا داخل قلاب است، علت آن روشن است. «اگر در کنار نیروهای کانون‌گرا، گرایش‌های خنثی‌کننده‌ای که پیوسته تاثیر کانون‌پراکنی اعمال می‌کنند، وجود نداشتند، این فرایند به فوریت تولید سرمایه‌داری را به اوج بحران می‌رساند. نیازی به توضیح این مطلب در اینجا نیست زیرا این متعلق به فصلی است که به رقابت سرمایه‌ها می‌پردازد» (همان منبع). تنگنای روش‌شناسی مارکس در اینجا آشکار می‌شود، یعنی این که می‌خواهد به رقابت در کتابی جداگانه بپردازد اما همیشه هنگام کار با مقادیر میانگین که گرایش‌ها را تعیین می‌کند باید آن را ثابت فرض کند. هیچ‌کدام از این‌ها در راه‌حل انگلس که در بالا ذکر شد پیدا نیست.

۲۳۴. در پیش‌گفتار به کتاب *فقر فلسفه‌ی مارکس*، انگلس با نتیجه‌گیری از استدلال‌های خود درباره‌ی «تضاد اساسی» (آنتی دورینگ)، از «فروپاشی ناگزیر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری که بیش از پیش با گذشت هر روز جلوی چشمانمان رخ می‌دهد» سخن می‌گوید (MEW, vol. 21, 175-87, 178).

235. Ibid., vol. 25, 256.

۲۳۵. کائوتسکی مانند انگلس نیز از فروپاشی ناگزیر جامعه‌ی سرمایه‌داری در تفسیر خود بر برنامه‌ی ارفورت سخن می‌گوید. ر. ک. به کارل کائوتسکی،

Das Erfurter Programm in seinem grundsätzlichen Teil erläutert (1892) (Berlin, Bad Godesberg, 1974), 102ff.

237. August Bebel, on the Gotha Party Congress, *Protokoll über die Verhandlungen des Parteitag der Sozialdemokratischen Partei Deutschlands. Abgehalten zu Gotha vom 11. bis 16. Oktober 1896* (Berlin 1896), 130.

238. MEGA² vol. II/4.2, 412; MEW, vol. 25, 351.

239. MEGA² vol. II/4.2, 416; MEW, vol. 25, 355.

240. MEGA² vol. II/4.2, 416; MEW, vol. 25, 356.

241. MEGA² vol. II/4.2, 450.

242. Thus, e.g., *ibid.* 443.24-31.

243. See Hans Wagner, "Stellung und Inhalt der Theorie von der 'Verwandlung des Profits in Durchschnittsprofit' im dritten Band des 'Kapitals.'" Zur materialistisch-dialektischen Methode von Marx," *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung*, no. 25 (Berlin, 1988): 51-86, 84, n. 67; Johann Köhler, "Zum Verständnis des 10. Kapitels von Band III des 'Kapitals' in der wertheoretischen Diskussion," *Freiberger Forschungshefte, series D*, no. 182 (Leipzig, 1986), 9.

244. Evidence of this is that it is "labor power" in Engels' excerpts for chapter 5 wherever Marx's manuscript reads "labor capacity." See IISG, Marx-Engels Nachlass, no. 88.

245. MEGA² vol. II/4.2, 834. Further research has shown that Marx himself had used the term "functioning (fungierender) capitalist" in one of his manuscripts for book 2, writ ten between 1868 and 1870, together with the term "functional (funktionierendes) capital." See "Einführung," Karl Marx/Friedrich Engels, *Manuskripte und redaktionelle Texte zum dritten Buch des "Kapitals" 1871 bis 1895*, ed. Carl-Erich Vollgraf, Regina Roth, and Jürgen Jungnickel (Berlin: Akademie-Verlag, 2003; MEGA² vol. II/14), 381-431, 424.

246. Engels, "Preface," 12.

247. MEW, vol. 25, 713.

248. Samuel Moore, "Mehrwertshrate und Profitrate. Summary of Marx's Ms.," IISG, Marx-Engels-Nachlass, Q 14.

249. Engels, "Preface," 12.

250. Grossmann, *Das Akkumulations- und Zusammenbruchs gesetz* (n. 96), 195.

251. See Lange, "Karl Marx als volkswirtschaftlicher Theoretiker," 551.

252. See Marx, *Das Kapital* [. . .], Book III [. . .], popular edition, part 1, 27.

همچنین به آنچه از یادداشت‌ها و اوراق ویراستاری کائوتسکی حفظ شده توجه شده است؛ در یک برگ چنین درج شده است: «ص. ۲۷ و پس از آن

لازمست؟ ص. ۲۸: $p'/p_1 = v/v_1$ فقط وقتی معتبر است که $C = C_1$. توضیح بیشتری لازمست. بخش سوم، در پایین ص. ۲۸ یک همان‌گویی است زیرا

برای نرخ یکسانی ارزش اضافی، بدیهی است که رابطه‌ی سرمایه‌ی متغیر با رابطه‌ی نرخ سود برابر است. زیرا معادلات $p_1 = m' v_1/C_1$ و $p' = m' v/C$ از

آن استنتاج می‌شود و $p_1 = m/C_1$ و $p' = m/C$ ، *i.e.*، $v_1/C_1 = v/C$ و $p_1 = m/v_1$ و $p' = m/v$ یعنی همان فرمول اصلی از ابتدا. کل فرمول چیزی بیش از این

نمی‌گوید که برای نرخ یکسان ارزش اضافی، رابطه ارزش اضافی به کل سرمایه باید همانند رابطه‌ی سرمایه‌ی متغیر با کل سرمایه باشد»

[Karl and Benedikt Kautsky, "Editionsnotizen zum Volksausgabe"].

253. Kautsky, "Preface to the Popular Edition," XII.

254. See the related manuscript of E. Marx-Aveling, several pages in length, IISG, Marx-Engels Nachlass, G 2.

255. MEGA² vol. II/4.2, 466.33; MEW, vol. 25, 410.

256. MEGA² vol. II/4.2, 466.30.

257. MEW, vol. 25, 410.

258. IISG, Marx-Engels-Nachlass, no. 86.

259. MEW, vol. 25, 430, 504.

260. MEW, vol. 25, 374f. 383, 410.

261. Franz von Kuefstein, *Der Wirtschaftliche Wert in Theorie und Praxis mit einer Vorbemerkung über die Marx-Engels sehe Werttheorie* (Vienna, 1885).

262. Karl Diehl, "Über das Verhältnis von Wert und Preis im ökonomischen System von Karl Marx," in *Festgabe für Johannes Conrad. Zur Feier des 25-jährigen Bestehens des staatswissenschaftlichen Seminars zu Halle a.S.*, ed. Hermann Paasche (Jena, 1898), 1- 44, 7.

۲۶۳. در یک بستر خاص، که در اینجا موردتوجه ما نیست، انگلس اعلام کرد که در ۱۸۶۵، فقط مارکس این نظر را داشت اما «امروزه» دیگر کسی با آن مخالف نیست.

264. Karl Marx, *Le Capital*. Translation by J. Roy, fully revised by the author (Paris, [1872]-[1875]).

265. Carl-Erich Vollgraf to Izumi Omura, 7 January 1991, in "Überlegungen von Hecker, Kopf, Vollgraf zum Artikel von I. Omura," *Beiträge zur Marx-Engels Forschung* (new series, 1991): 112-18, 115-17.

266. Grossmann, *Das Akkumulations- und Zusammenbruchs gesetz*; Sternberg, *Eine Umwälzung der Wissenschaft?*

267. See Bischoff et al., *Ausbeutung, Selbstverrätselung, Regulation* 12.

268. MEW, vol. 25, 897.

269. *Ibid.*, 898ff.

270. *Ibid.*, 14.

برنشتین این درونمایه را از بستر منطقی «پژوهش درباره‌ی تمامی سپهرهای تولید سرمایه‌داری» برگرفته بود، زیرا گمان می‌کرد که مارکس روسیه را به عنوان

نمونه‌ی کلاسیک استثمار روستاها ارائه کرده بود. ر. ک. به Bernstein, "Der dritte Band des 'Kapital,'" 335.

۲۷۱. لنین بخش مربوط به رانت ارضی را مهم‌ترین بخش در مجلد سوم می‌دانست. ویراستاران ویراست مردمی ۱۹۳۳ توضیح دادند که این بخش «اهمیتی مستقل از تمامی بخش‌های دیگر دارد». ر. ک. به 8* "Vorbemerkung der Redaktion,".

272. Engels to Danielson, 23 April 1885, 302.

273. Werner Sombart, *Friedrich Engels (1820-1895). Ein Blatt zur Entwicklungsgeschichte des Sozialismus* (Berlin, 1895), 33.

274. Bernstein. "Der dritte Band des 'Kapital.'" 336.

275. Engels, "Ergänzung und Nachtrag zum III. Buche des 'Kapital,'" 897.

276. See Wolfgang Jahn, *Ist Das Kapital ein Torso? Über Sinn und Unsinn einer Rekonstruktion des '6-Bücher-Planes' von Karl Marx,* in *Zur Kritik der politischen Ökonomie - 125 Jahre Das Kapital*, ed. Werner Goldschmidt, *Dialektik* 1992/3 (Hamburg, 1992), 127-38, 134.

277. "Der dritte Band des 'Kapitals,'" *Vorwärts* 37 (13 February 1895).

278. Lange, "Karl Marx als volkswirtschaftlicher Theoretiker," 553.